



اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس



ساما سمیرا دانشجوی عراقی با تنفر به اشغالگر آمریکایی می گوید «شما با یورش به کشور ما متجاوزید، ما صدام حسین را حمایت می کنیم و شما را قبول نداریم»

اشغالگر آمریکایی، زن عراقی را از محل زندگی اش بیرون کشیده به او می گوید بایستی این منطقه را ترک کند و زن عراقی به سرباز آمریکایی راه نشان می دهد از همانجا که آمدی برگرد.

ایران و توان هسته ای

در گرماگرم بحران عراق و کره شمالی، رژیم جمهوری اسلامی ایران استقلال هسته ای خود را اعلام داشت. خاتمی

در یک همایش تبلیغاتی اعلام کرد ایران با تکیه به متخصصین داخلی به استخراج اورانیوم دست یافته است. در همین حال دولت آمریکا بیش از پیش اصرار می ورزد که ایران نیازی به اورانیوم ندارد و این کار فقط به خاطر دستیابی به بمب اتم می باشد. خاتمی در مورد جزئیات دستیابی ایران به اورانیوم اعلام داشت منبع مهم اورانیوم در دویست کیلومتری شهر یزد کشف شده است. خاتمی پنهان نکرد که

**بنیاد گرای
و نفوذ پان
اسلامیسم
(بخش ۴)
در صفحه ۱۴**

رژیم ایران پیشاپیش یک کارخانه موسوم به «کیک زرد» (اورانیوم غنی شده) را در همان استان احداث کرده است. وی همچنین از پایان یافتن کارخانه ای به همین منظور در اصفهان صحبت کرد که برای تولید اکسید اورانیوم اختصاص یافته است. کارخانه دیگری در همین راستا تأسیس شده است که در نزدیکی کاشان می باشد. این کارخانه در نهایت اورانیوم را به حالت غنی شده درمی آورد.

بر طبق اطلاعات منتشره، اولین مرکز هسته ای **بقیه در صفحه ۱۳**

حکومت بوش و شتاب برای تسلط بر سایر ملل جهان

از هنگامی که ماکیاول نویسنده و سیاستمدار ایتالیایی در اواخر قرن پانزدهم به زمامداران ایتالیا توصیه کرد که برای رسیدن به هدف از هر وسیله ای می توان بهره گرفت، بیش از پنج قرن می گذرد. به نظر می رسد علیرغم تمام پیشرفت علوم اجتماعی، تکنولوژی و دستاوردهای بشریت در زمینه های مختلف، اما هنوز سرنوشت بشریت وسیله ماکیاول هایی نظیر بوش، رامسفلد، دیک چنی، لوسین، کالین پاول، تونی بلر و امثالهم رقم می خورد. امپریالیسم آمریکا و انگلیس اکنون از هر تاکتیک غیرانسانی و ناشایستی استفاده می کنند تا با فریب افکار عمومی اهداف غارتگرانه خود به کشور عراق را توجیه کنند. سردمداران کاخ سفید و شریک انگلیسی اشان **بقیه در صفحه ۱۱**

سر مقاله

وضعیت کنونی و تشدید اختلافات در بین سران حاکمیت

هر روز که می گذرد بر شدت درگیری و کشاکش درونی بین جناحهای متخاصم رژیم جمهوری اسلامی ایران افزوده می گردد. بر خلاف سابق، طی دو سال گذشته دامنه اختلافات از چارچوب لفاظی و انتقادات قلمی فراتر رفته است. در دو سال گذشته تعداد زیادی از افراد مؤثر جناح اصلاح طلب دستگیر و یا از پستهای حکومتی تصفیه شده اند. با وجودیکه هر جناح درون خود دارای چندین گرایش فکری و حتی تشکل مستقل می باشد، اما تا کنون دو جناح حاکم صورت ظاهری را در قالب دو جناح مذهبی حفظ کرده اند.

جناح اصلاح طلب

در جبهه جریانهای موسوم به دوم خرداد و یا اصلاح طلب ترکیب ناهمگونی از آیت الله هایی نظیر فاضل لنکرانی، آیت الله صافی، آیت الله خلخالی تا لیبرال ها، ملی - مذهبی ها، دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (با تفکر التقاطی لائیک و مذهبی)، وجوددارند. به این مجموعه بایستی حزب کاراسلامی به رهبری سرحدی زاده، نهضت آزادی، حزب مشارکت اسلامی و چندین گروه و شخصیت رنگارنگ دیگر را نیز اضافه کرد. در واقع اصلاح طلبهایک سرشان در بازار و مدرسه فیضیه قم است و سر دیگرشان در دانشگاه و خارج از کشور. همه نوع طرز تفکری بین این جریان وجود دارد. از لحاظ ترکیب و ساختار اجتماعی آبخشور این جناح به بورژوازی لیبرال متصل است، هرچند لایه هایی از این قشر هنوز در بازار می باشند.

بقیه در صفحه ۲

عواقب اشغال عراق برای آمریکا:

کوتاه مدت شکست سیاسی، درازمدت شکست نظامی

جنگ خونینی که امپریالیسم آمریکا به مردم عراق تحمیل کرد، تاکنون با موفقیت های نسبی نظامی به نفع آمریکا پیش رفته است. با نگاهی هرچند گذرا به رویدادهای چند روز گذشته از جمله، ناپدید شدن ارتش عراق و سقوط بغداد، جای شکی نیست که تا اینجا برد را بایستی به حساب ارتش آمریکا گذاشت. اما باید دید آیا درازمدت با توجه به واکنش مردم و شکل گیری چندین سازمان و اعلام انزجار آنها از حضور ارتش آمریکا، در آینده آمریکا خواهد توانست مواضع امروزی خودش را در عراق حفظ کند؟

بهانه آمریکا برای اشغال عراق مورد قبول هیچکس نیست

به دنبال ماجرای ۱۱ سپتامبر، آمریکا با شعار «مبارزه با تروریسم» به یک لشکرکشی قرون وسطایی در دنیا دست زده است. با وجود مخالفت شورای امنیت، سازمان ملل متحد، تظاهرات و راهپیمایی های میلیون ها نفر در سراسر جهان، آمریکا با پوشش «مبارزه با تروریسم» و برقراری دمکراسی در عراق به این کشور حمله کرد. دسیسه مبارزه علیه تروریسم از جانب دولتی به کار گرفته شده است که خود محرک اصلی ترور، تهدید و شانناژ در جهان محسوب می شود. بر طبق ادعای دولت آمریکا، مسئولین عملیات ۱۱ سپتامبر شناخته شده اند و هویت آنها نشان می دهد به کشور افغانستان و عراق ربطی نداشته اند. در تکمیل سیاست تجاوزکارانه آمریکا، سناریو دیگری توسط کاخ سفید ساخته شده است که به آن «محور شر» لقب داده اند. مد نظر تدوین کنندگان «محور شر» ابتدا ایران، کره شمالی و عراق بود، اما در تداوم خود تاکنون به کوبا، لیبی، سوریه و بعضی کشورهای دیگر نیز کشانده شده است.

بقیه در صفحه ۴

زنده باد مقاومت خلق فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی اسرائیل

در این شماره

چگونه می توانیم

متحد شویم

(برنامه عمل)

اخبار

سندیکالیست ها در

کلمبیا

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران



را به طور کامل فلج کند. آنها را از هرگونه حرکت جدی بازدارد. عناصر متزلزل و بینابینی آنها را بسوی خود بکشاند و نیروهای جدی تر و رام نشدنی آنها را با هزاران تمهید از سر راه بردارد. محاکمات اخیر نظیر ماجرای نظر سنجی بیش از آنکه بخاطر کذب و یا درست بودن اطلاعات مندرج باشد، بخاطر این بود که این متهمین از رقبای جدی دستگاه رهبری بودند.

بی شک سیاست کنونی تداوم خواهد یافت و تشدید خواهد شد، چراکه جنگ فرسایشی در دراز مدت به نفع نیروهای اصلاح طلب حکومت نمی باشد. مردم به حد کافی از وعده وعیدها خسته شدند و اعتماد خود را از جناح اصلاح طلب از دست داده‌اند. وعده‌های توخالی خاتمی و تکرار شعارهای ادیبانه وی دیگر کارآیی خود را از دست داده و مردم نسبت به وی و اینگونه اظهارات بی اعتنا می‌باشند. از این رو در یک جو کاملاً دل سرد و مأیوسانه، بهتر می‌شود به نیروهای مخالف یورش آورد، بخصوص اگر اعترافات آقای عبدی نیز چاشنی ادعاهای حسین شریعتمداری و محسن رضایی شود که در هر فرصتی، هرگونه ابراز نظر مخالف و هر تحرکی از سوی غیرخودی‌ها را به بیگانه و جاسوس‌سهای خارجی نسبت می‌دهند.

علی‌رغم تمام فشارها و زدوبندهای گذشته، طی این مدت خامنه‌ای توانسته است با کربوبی، خاتمی و بخشی از نمایندگان مجلس هواخواه اصلاحات به سازش برسد. طی همین دوره هاشمی رفسنجانی دوباره از انزوا خارج شده و بیش از پیش صحنه گردان مسائل سیاسی گردیده است. در چنین وضعیتی نیروهای سرکوبگر جناح خامنه‌ای در یک آرایش جدید آماده‌اند تا جریاناتی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سپس گروه‌های کوچکتر رانین از سر راه بردارند.

جوخه‌های ... بقیه از صفحه ۱۳

بگیرند. کنترها بدین طریق می‌خواستند رابطه روستاها را با دنیای خارج از روستا قطع کنند. با کمک تلفن دستی، مردم می‌توانند خبر ورود دسته‌های جوخه‌های مرگ را به یکدیگر خبر دهند. تا به امروز صدها نفر فقط به خاطر داشتن تلفن دستی به قتل رسیده‌اند. اکنون رئیس دولت این مورد را نیز قانونی می‌کند.

ANNCOL: آیا برای دیگران در نقاط دیگر دنیا پیامی دارید؟
سندیکالیست: بله. جامعه بین‌المللی نباید فریب رئیس دولت جدید و همدستانش را بخورد. اینها یک باند هستند. سال‌هاست کنترها با قاچاقچیان مواد مخدر در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. در روزهایی که گذشت، وزیر کشور و دادگستری در جواب به این سوال که قانون جدید کدام بخش از حقوق اجتماعی را محدود خواهد ساخت؟ گفت: «همه آنها را». با اینوصاف اوضاع در شهرها و روستاها بدتر خواهد شد. برای ممانعت از اجرای سیاست‌های دولت جدید و پیاده نمودن قانون جدید، تلاش و دخالت‌های بین‌المللی بسیار مؤثر خواهد بود. اگر دنیا بداند که در اینجا چه می‌گذرد و چه چیز اتفاق می‌افتد و در جریان واقعیت‌های اینجا قرار بگیرد، آمریکا در سیاست خود در قبال کمبیا تجدید نظر خواهد نمود و دست به عصا خواهد شد. در فقدان حمایت مالی آمریکا از دولت جدید، Uribe هیچ قدرتی ندارد.

و پس از آن در مقام سخنگوی دولت نقش مهمی در سرکوب مخالفین ایفاء کرد. جلایی پور قتل عام روستای قارنا را مرتکب شد. در دوره نخست وزیر میرحسین موسوی ده‌ها هزار نفر از زندانیان سیاسی تیر باران شدند و دیگران نیز کم و بیش دارای چنین سوابقی هستند.

فساد مالی تمام ارکان رژیم را فرا گرفته است. این عارضه دامنگیر اکثر دولت مردان و رهبران مذهبی جمهوری اسلامی ایران گردیده است. کمتر شخص صاحب نامی را در دستگاه حکومتی می‌توان یافت که پرونده اختلاس مالی نداشته باشد. اگر در مورد بعضی از آنها صحبت نمی‌شود بخاطر اعمال نفوذ و قدرت دولتی آنهاست. این پدیده باعث شده است تا روز بروز وضع اقتصادی مردم بدتر شود. در میان دولتمردان و رهبران مذهبی کنونی هر کس با هر انگیزه‌ای اگر قصد انتقاد از حکومت را در سر داشته باشد، نمی‌تواند چندان هم ثابت قدم باقی بماند. همانطور که آیت‌الله طاهری اصفهانی چند ماه پیش حرف‌های به ظاهر خوبی زد ولی وقتی پرونده دزدیهای آقازاده خودش را جلوی گذشتند خاموش شد و کنج عزلت اختیار کرد.

در این نوشته فقط به نمونه‌های برجسته استناد می‌شود اگرچه نمونه فراوان است. بدنیت مورد دیگری را که به رئیس دیوان عالی کشور، آیت‌الله مرتضی مقتدایی مربوط می‌شود ذکر نمائیم.

چندی پیش آیت‌الله مرتضی مقتدایی رئیس دیوان عالی کشور استعفا داد. علت کناره‌گیری وی پرونده‌های بسیار سنگینی بود که بر علیه دزدی‌های پسرانش در جریان بود. قرار بود همزمان با احضار پسر واعظ طبسی پسر مقتدایی رانین به دادگاه ببرند ولی با کناره‌گیری مقتدایی و دخالتی که خامنه‌ای کرد فعلاً قضیه مسکوت مانده است. از این رو فساد اداری، رشوه خواری و حیف و میل بیت المال یکی از عواملی است که مردم را از رژیم بیزار کرده است.

جناح خامنه‌ای:

سیاست سرکوب، حذف و سازش

طی شش سال گذشته توده‌های مردم در هر رأی‌گیری و بنا به مناسبتی نشان دادند که مخالف نظام حاکم و دستگاه رهبری هستند، با این حال جناح خامنه‌ای از یکسو سیاست سرکوب گذشته را شدت بخشیده، از طرف دیگر بدنبال راه کارهایی است که در کوتاه مدت به درگیری حاد با اصلاح طلبان نیانجامد. طرح خامنه‌ای بر این تاکتیک استوار است که: تا بتواند بین رقبایش تفرقه بیندازد. به بهانه‌های مختلف آن‌ها را از سر راه بردارد و هنگامی یورش نهایی را آغاز کند که مقاومت چندانی در پائین، بخصوص بین بسیج و سپاه پیش نیاید. پرسشنامه‌ای را که چندی پیش بین سپاه و بسیج بر علیه نیروهای اصلاح طلب پخش کردند و از آنها خواستند نظر بدهند، آشکارا در همین راستا بود که بدانند چه کسانی نسبت به اصلاح طلبها در سپاه و بسیج توهم دارند، آنها را تصفیه کنند. در حال حاضر سیاست جناح خامنه‌ای بر این منوال است که مانند دو سال گذشته اهرم‌های فشار به حاکمیت مانند: روزنامه‌های مخالفین حکومت، آزادیهای نیمه دمکراتیک اهدایی به آنها و تحرک شخصیتهای سیاسی جناح رقیب

هیچکس حرفی ندارد. در حالیکه اکثر قریب باتفاق جناح اصلاح طلب خود مسئولیت‌های اجرایی داشتند و هر یک در مقام و منصبی بودند، اما خاتمی را محور کرده بودند و پشت سر وی سنگر می‌گرفتند. به جز عبدالله نوری که بر سر مخالفتش با خامنه‌ای پا فشاری کرد، بقیه در هر حمله‌ای از سوی جناح محافظه کار، میدان را به حریف سپرده‌اند. خاتمی نیز که مدتها دنبال بهانه بود تا مبادا آسیبی به او برسد، فرصت را غنیمت شمرد، به تدریج خود را کنارکشید. بعد از خاتمی نوبت کربوبی رئیس مجلس بود تا سیاست عاقبت اندیشی خود را به محک در آورد. همه آنها که مهدی کربوبی رامی شناسند بدرستی اذعان می‌دارند که وی از دیرباز با هرگونه نوآوری و اصلاح طلبی مخالف بوده است. کربوبی هنگامی طرفدار اصلاحات می‌گردد که از جانب جریاناتی نظیر مؤتلفه اسلامی در تنگنا قرار می‌گیرد و یا وسیله افراد حجتیه در حوزه علمی تحقیر می‌شود، در این شرایط اصلاحات نیز برای کربوبی مقبولیت پیدا می‌کند. هنگامیکه کربوبی در مقام اصلاح طلب کمی پارا از گلیم فراتر گذاشت، تهدید شد که پرونده دزدی‌های میلیاردی اش در هنگام تصدی بنیاد مستضعفین گشایش خواهد یافت. در این هنگام بود که کربوبی تریبون مجلس را به سمت خامنه‌ای چرخاند. به غیر از موارد ذکر شده، موقعیت اقتصادی و زندگی روز مره رئیس مجلس شبیه درباریان است. عامه مردم طرز زندگی، تجملات و جواهرات خانم فاطمه کربوبی همسر رئیس مجلس را فقط با فرح دیبا مقایسه می‌کنند. از این رو حرف‌های اصلاح طلبی تا آنجا برای کربوبی جذابیت دارد که موقعیت اقتصادی و اجتماعی اش را حفظ کند.

سوابق بد اصلاح طلبان

سوابق سرکوب نیروهای اصلاح طلب، مانع اصلی نزدیکی آنها به مردم است. در جبهه اصلاح طلبان افراد بد نام کم نیستند. مثلاً افرادی نظیر آیت‌الله خلخالی، موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، سعید حجاریان، هادی غفاری، میرحسین موسوی، اکبر گنجی، جلایی پور، بهزاد نبوی، ابوالفضل سرحدی زاده دارای چنان سوابقی هستند که براحتی مردم آنها را نمی‌بخشند و آنان را فراموش نمی‌کنند. در سالهای اولیه انقلاب شمشیر در دست این حضرات بود و همین ترکیب بود که ده‌ها هزار نفر را در تهران و سایر شهرها به جوخه اعدام سپرد. سرکوب خونین کردستان، بلوچستان، خوزستان و ترکمن صحرا با مشارکت و دخالت مستقیم همین افراد صورت گرفت. از اینرو اصلاح طلبی و مقوله اصلاح در مرام این ترکیب معنای خود را دارد. آنها هنوز هم ترجیح می‌دهند به نفع جناح خامنه‌ای کنار بروند ولی در کنار مردم و اپوزیسیونی که نیروی اصلی سرنگونی رژیم شاه بودند قرار نگیرند. در توصیف اعمال و سوابق نیروهای اصلاح طلب همین بس که آقای حجاریان بنیان گذار دستگاه اطلاعات و امنیت و قاضی تصفیه ارتشیان در سالهای اولیه انقلاب و ده سال بعد از آن بوده است. خلخالی بخاطر اعدام‌های بی‌رویه پس از انقلاب شهرت قصاب ایران را به خود اختصاص داد. تیربارانهای مدرسه سپهسالار در پشت بام خمینی با دستگیری بهزاد نبوی صورت گرفت

وضعیت کنونی و... بقیه از صفحه ۱

گرایش‌های کم‌رنجی که از این جناح در مورد تغییر و تحولات اجتماعی و یا نوآوری‌های سیاسی ابراز می‌شود، تنها برای مرعوب کردن حریف است تا یک بینش اجتماعی از لحاظ سیاسی ترکیب این جناح ناهمگون تر از گرایش‌های اقتصادی آنهاست. وابستگی‌های سیاسی (ونه رابطه سیاسی) به دنیای غرب در جمع اصلاح طلبان بسیار زیاد است. این همان وضعی است که جناح مخالف گرفته و با این حربه آنها را از میدان سیاست عقب می‌راند. اعترافات اخیر عباس عبدی و تماس با آمریکاییها و داستان گرفتن پول از آنها ضربه مهلکی را به اصلاح طلبان وارد کرده است. داستان رابطه پنهانی بهزاد نبوی با غربی‌ها، رابطه مستقیم محمد رضا خاتمی با آمریکاییها، و همکاری دیرینه افرادی نظیر مصطفی تاج زاده با غربی‌ها و ده‌ها نمونه دیگر، موضوعی است که مقاله دیگری را می‌طلبد. اگر اعترافات عباس عبدی را ضربه مهلکی به جناح اصلاح طلب ارزیابی کنیم، قدر مسلم روزیکه تاج زاده به اعتراف بنشیند، آن روز پایان کار جناح اصلاح طلب خواهد بود.

اختلافات درونی اصلاح طلبان و عقب

نشینی در برابر خامنه‌ای

در میان افراد شاخص جناح اصلاح طلب نظیر خاتمی رئیس‌جمهور، کربوبی رئیس مجلس، حجاریان بعنوان مغزمتفکر این جناح، بهزاد نبوی رهبر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، موسوی خوئینی‌ها دادستان سابق و دیگران، هماهنگی و نزدیکی‌های سالهای گذشته وجود ندارد. از دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به بعد اختلافات آنها بالا گرفته است. مثلاً در مورد عبدالله نوری بین خاتمی و حزب مشارکت اسلامی اختلاف شدیدی وجود داشت. خاتمی می‌گوید خود ری شهری و عبدالله نوری وقتی در قدرت بودند منتظری را خانه نشین کردند و حالا که از قدرت افتادند تقاضا دارند که من جانب منتظری را بگیرم. در مورد ماجرای سعید امامی نیز اختلافات بسیاری بین خاتمی و سایر افراد موسوم به دوم خرداد وجود داشت. اسناد و اعترافات سعید امامی را خاتمی رؤیت کرده بود و مخالفتی نداشت که وی از سر راه برداشته شود (هرچند اگر موافق هم نبود چیزی عوض نمی‌شد) با این وجود خاتمی آگاهانه چشم‌هایش را بست تا جناح خامنه‌ای کار خودش را انجام دهد. از شانس بد؟! رئیس‌جمهور، ماجرای سعید امامی مقارن شده بود با مسافرت‌های ایشان به چین و فرانسه و عربستان سعودی و... این سفرهای پی در پی فرصتی برای ایشان باقی نگذاشت تا بموقع دخالت کند و برطبق «قانون» عمل کند؟! شاید اگر کار تحقیق و بررسی این پرونده طولانی تر شده بود، آقای خاتمی تاحالا همه دنیا را در نوردیده بود؟! البته نباید بی‌انصافی کرد، خاتمی وقتی از مسافرتها فارغ شد، چندین بار در مجلس پیرامون این ماجرا سخنرانی کرد و سرانجام با دخالت «جدی» دستور دادحقوق سعید امامی به همسرش پرداخت شود. امری که از نظر جناح مقابل، بسیار پیش پا افتاده بود و اصولاً با این نوع تصمیم‌گیریها وسیله خاتمی، از رهبر تا حسین شریعتمداری

ذهنیت مردم ایران نسبت به آمریکا، بعد از اشغال عراق

(بخشی از یک گزارش)

«... قبل از جنگ آمریکا علیه عراق عده ای از مردم به هر مناسبتی چه در محیط زندگی و کار و چه بیرون، مثلاً در مترو، اتوبوس، تاکسی و غیره بحث‌ها را به احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران می‌کشاندند. جدل‌ها بیشتر موارد تند می‌شد و خیلی‌ها نمی‌توانستند رضایت خودشان را از حمله آمریکا به جمهوری اسلامی پنهان کنند. عده‌ای بطور مستقیم و یا در لفافه می‌گفتند اگر آمریکا به قصد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران حمله کند چه عیبی دارد؟ به خاطر می‌آورم حدود دو ماه پیش یکی از روزها که با عجله سوار تاکسی شدم تا خودم را به جایی برسانم بین چند نفر در تاکسی بحث بالا گرفت. من آخرین مسافر تاکسی بودم و از اول بحث و جدل چیزی نمی‌دانستم. بعد از سوار شدن و گفتن مقصد به راننده تاکسی، مرد مسنی که معلوم بود قبل از سوار شدن من رشته صحبت را داشت، خطاب به دو جوان مسافر دیگر می‌گفت «مگر همین آمریکا نبود که قبلاً اینجا حکومت می‌کرد. مگر ۲۸ مرداد کودتای آمریکایی نبود، مگر همین آمریکا نبود که شعبون بی‌مخ‌ها را به ما حاکم کرده بود، مگر همین شکنجه‌گران ساواک به ما حکومت نمی‌کردند. شما فکر می‌کنید در حزب رستاخیز شاه کسی آدم به حساب می‌آمد و دمکراسی وجود داشت. هیچی نبود. همه مترسک بودند و... دست آخر هم به راننده تاکسی گفت آقا من همین جا پیاده می‌شوم. از سه سرنشین باقی مانده تاکسی فقط یکی حرف‌های این‌آقا را تصدیق کرد و گفت این بابا راست می‌گفت، شما حکومت شاه را ندیدید. فکر می‌کنید آن دوره خوب بود.

در جریان جنگ آمریکا علیه عراق موضع خیلی از مردم عوض شده است. در این تغییر موضع تبلیغات رژیم بخصوص صدا و سیمای جمهوری اسلامی خیلی نقش داشت. هر روز تصاویر زیادی را از تلویزیون الجزیره نشان می‌دادند. صحنه‌های خیلی تکان‌دهنده ای بود. در این فیلم‌ها نشان داده می‌شد که سربازان آمریکایی چطور با اسراء، زنان و کودکان عراق رفتار می‌کردند. بعد از چند روز نظر خیلی‌ها عوض شد. کسانی بودند که سابقاً با هیچ منطقی (بخصوص جوان‌ها) قبول نمی‌کردند آمریکا هم بد است و یا عامل خیلی از بدبختی‌ها در دنیاست. چند روز پیش که در اتوبوس نشسته بودم دوباره بحث آمریکا و جنگ عراق داغ شد. یکی گفت مادرش وقتی صحنه‌ها را دیده گریه کرده. خودش به آمریکا فحش می‌داد و می‌گفت آمریکا رفت عراق صدام را بکشد، صدام را فراری داد و مردم را کشت، صاحب نفت هم شد. جوان دیگر گفت من مادرم وقتی صحنه حمله تفنگدارهای آمریکا را بر علیه زنان عراق می‌دید و شاهد بود که یک زن عراقی از ترس غش کرد، آن‌هم حالش به هم خورد و رساندیم بیمارستان جرجانی. چند ساعت بعد با دارو و نسخه برگرداندم به خانه. یک خانمی حدود ۴۰ ساله صندلی جلو من نشسته بود با عصبانیت گفت، ما فکر کردیم این

آمریکایی‌ها آدم اند ولی معلوم شد اینها هم وضعشون خرابه، نخواستیم بابا. کمی سکوت شده بود که یک جوانی حدوداً ۲۰ ساله، به نظر دانشجو می‌آمد و از اول حرف نمی‌زد، نگاه‌های کنجکاونه اش را شکست و باخنده گفت مثل اینکه آمریکایی‌ها عربند. چون هم کتابخانه عراق را سوزاندند، هم موزه‌هایشان را غارت کردند. صد رحمت به عرب‌ها. آنها وقتی به ایران حمله کردند برای بردن فرش ایوان مدائن، فرش را چهار تکه کردند. آمریکایی‌ها که وضع تمدن‌شان خراب است، هر چیز کهنه‌ای را که در موزه بغداد نمی‌فهمند چیست، صد تکه می‌کنند و...»

بیمارستان امین آباد - محل مداوای پاسداران یا مداوای روانی؟

یکی از پزشکان دست‌اندرکار امور درمانی در بیمارستان امین آباد می‌گوید: «چند روز پیش یکی از بیماران روانی این بیمارستان به پاسدارخانه مراجعه کرده و گفته من امام زمان هستم. پاسداران با شنیدن این حرف مرد روانی را به اطاق مخصوص در پاسدارخانه می‌کشاندند و آنچنان او را شکنجه می‌کنند که بیمار به حالت اغماء می‌افتد. هنگامی که بیمار را به بخش پزشکی تحویل دادند، دیگر نه زبان تکلم داشت و نه بدن سالم. این امر مورد اعتراض پزشکان و پرستاران قرار گرفت و از پاسداران توضیح خواسته شد. پاسداران در جواب گفتند این شخص فقط دیوانه نیست، ملحد هم هست. اگر این فرد کافر نبود چرا این حرف‌ها را زد. پزشکان توضیح می‌دهند به همین دلیل سروکارش به اینجا افتاده و روانی است. در حالیکه بگو بین کارکنان بیمارستان و پاسداران بالا گرفته بود یکی از دکترها خطاب به پاسداران گفت «اگر امام زمان هم ظهور کند و بیاید اینجا به شما بگوید من امام زمانم، شما او را هم شکنجه می‌کنید؟ به من بگو چطوری ثابت می‌شود کرد امام زمان هست یا نه؟» بدنبال این حادثه هنوز رابطه بین کادر پزشکی و پاسداران بحالت عادی برنگشته است.

اجلاس در مسکو



ولادیمیر پوتین، گرهارد شرودر و ژاک شیراک در مسکو
سران کشورهای روسیه، آلمان و فرانسه برای محدود کردن نقش آمریکا در عراق و تداوم کشورگشائی‌های بوش در روسیه گردآمدند. سه کشور یادشده تاکنون نقش فعالی در مخالفت با سیاست آمریکا نشان داده‌اند. از سوی دیگر یکی از موارد مهم اختلاف بین آمریکا و اروپا بر سر بازسازی عراق پس از جنگ است. از آنجا که آمریکا پیشاپیش بازسازی عراق را بین شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی تقسیم کرده است، نه حاضران اروپائیان را مشارکت دهد و نه حاضر است سازمان ملل نقشی در بازسازی عراق عهده دار شود.

عبدالمجید الخویی، دوست نزدیک تونی بلر ترور شد

عبدالمجید الخویی پسر آیت الله ابوالقاسم خویی در نجف ترور شد. وی قبل از رفتن به عراق به ایران رفته بود و در شهر مشهد او را هو کرده بودند. خوبی دارای اختلافاتی با بعضی آیت الله‌ها بود. وی هنگامی که به عراق آمد به شهر نجف رفت و خیلی تلاش کرد با آیت الله سیستانی و سید عبدالمحسن حکیم تماس بگیرد و با آنها



خوئی و تونی بلر هنگام گفتگو در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۱ در لندن

دیدار داشته باشد. ظاهراً آنها به بهانه نبودن در محل به خاطر بیماران‌ها از دیدار با وی امتناع کردند. خوبی که رابطه نزدیک با تونی بلر داشت، تلاش می‌کرد چهره خشن انگلیسی‌ها را نیز کتمان کند. وی طی گفتگویی با روزنامه‌المستقبل ادعا کرد هیچ نشانه‌ای از آمریکائیان در نجف نیست. به هیچ کس کاری ندارند و اینجا امن است. وی طی چند روز اقامتش در نجف بارها ادعا کرد که «درهای حرم حضرت علی» بر روی همه باز است و هیچگونه محدودیتی وجود ندارد. وی در عین حال یکی از شرکای سرسپرده آمریکایی‌ها به نام احمد چلبی بود. در طی چند روز اقامتش در نجف بارها با احمد چلبی صحبت کرده بود تا کارهای کنگره ملی عراق را هماهنگ کند.

در مورد ضاربین وی تاکنون انگشت اتهام به سوی پسر آیت الله صدر معروف به صدر دوم دراز شده است. چرا که طرفداران وی ظاهراً به قصد کشتن یکی از افراد حزب بعث که در نقش کلیددار حرم امام علی بوده رفته بودند و می‌گویند خوبی دخالت کرده و مجبور شدند او را هم بکشند. در حالیکه بعد از ضربات وارده در حرم به خوبی، هنگامیکه وی هنوز نیمه جانی داشته، او را به بیرون از حرم می‌آوردند و با قمه وی را به قتل می‌رسانند. بر طبق اخبار خبرگزاری‌ها بنا بود خوبی همان روز در باره آینده عراق مصاحبه مطبوعاتی داشته باشد، هرچند وی تأکید کرد نسبت به اقدامات آمریکایی‌ها برای تشکیل دولت موقت در عراق بی‌اطلاع است، نمی‌خواهد در امور سیاسی دخالت کند و ترجیح می‌دهد در امور مذهبی خدمتگزار باشد. خوبی با تونی بلر، احمد چلبی و آمریکایی‌ها در مورد آینده عراق صحبت می‌کند، توسط انگلیسی‌ها و هلی کوپتر آمریکائیان از کویت به نجف انتقال می‌یابد ولی ادعا می‌کرد وارد کارهای سیاسی نمی‌شود و ترجیح می‌دهد در امور مذهبی خدمتگزار باشد؟! به نظر می‌رسد، خوبی طی اقامت طولانی‌اش در لندن، درسش را خوب فرا گرفته بوده است. شاید اگر اجل گریبان خوئی را نگرفته بود، بزودی شاهد تأسیس شعبه مدرسه حقانی در عراق بودیم، چراکه فارغ التحصیلان این مدرسه انگلیسی هم اکنون در ایران قوه قضائی را ریاست می‌کنند و شعبات همین مدرسه با همین نام در پاکستان و افغانستان نیز در حال تمرین می‌باشند.

رئیس اداره حراست ایران ایر آلمان را بهتر بشناسیم

بدنبال تغییر و تحولاتی که طی چهارماه گذشته در ایران ایر صورت گرفته است، تعداد زیادی از افراد امنیتی رژیم نیز که تحت پوشش حراست در ایران ایر فعالیت می‌کنند عوض شده‌اند. بوی گل فردی است که سه ماه پیش با مسئولیت حراست ایران ایر آلمان به فرانکفورت عازم شده است. وی سابقاً بازجوی اداره حراست دادستانی مستقر در فرودگاه مهرآباد تهران بود. وی یکی از بدنام‌ترین و خشن‌ترین چهره‌های رژیم در فرودگاه بود، بطوریکه تعدادی از پاسداران نیز همیشه به او دشنام می‌دادند.

شکسته دل در زیر زمین فرودگاه مهرآباد زیر شکنجه کشته شد

حدود چهارسال پیش، هنگامیکه بوی گل بازجوی فرودگاه بود یک محموله‌ای از طریق سپاه پاسداران از کرمان به تهران حمل می‌شود. (در رابطه با قاچاق مواد مخدر) از آنجا که عملیات این جابجائی کاملاً محرمانه بود و قرار بود هیچکس نداند، لذا جزئیات این عملیات فقط در حد کادر حراست فرودگاه تهران و کرمان طرح شده بود. پس از مدت کوتاهی رژیم متوجه شد که اطلاعات این جابجایی به بیرون درز کرده است. ابتدا موضوع را از طریق حراست فرودگاه تهران مورد بررسی قرار دادند. رژیم به شکسته دل مسئول حراست کرمان شک داشت و پرونده او را به بوی گل دادند. هنگامیکه شکسته دل از کرمان به تهران آمد، بلافاصله او را به زیر زمین فرودگاه محل بازجویی آوردند. بعد از چند دقیقه سؤال و جواب به او گفتند اطلاعات محرمانه را تو فروخته‌ای. شکسته دل که از این اتهام بهت زده شده بود، فقط به انکار اتهامات پرداخت و در عین حال از رفتار همکارش (بوی گل) نیز به شدت عصبانی شده بود. هنگامیکه تهدید و ارباب در مورد شکسته دل کارساز نشد، شخص بوی گل به شدت او را زیر شکنجه قرارداد، به نحوی که در لحظات آخر، شکسته دل در اثر ضرباتی که به سرش فرود آمده بود گیج شده بود، فقط اسم زن و بچه‌هایش را تکرار می‌کرد. گویی که می‌دانست ضربات پی‌در پی به زندگی‌اش پایان می‌دهد. هنگامیکه شکسته دل دیگر رمقی نداشت او را رها کردند، بین پاسداران و پرسنل فرودگاه شایع کردند که وی وقتی از کرمان برگشت حالش خوب نبود، بردیم زیرزمین ولی مریض احوال است. سپس او را به بیمارستان منتقل ساختند و بعد گفتند که شکسته دل فوت کرده است.

قبل از انتقال ریاست حراست ایران ایر به آلمان وی مسئولیت کل حراست ایران ایر را عهده دار بود. تحت مسئولیت وی بیش از صد نفر از پرسنل ایران ایر اخراج شدند. این اخراج‌ها به بهانه‌های واهی اما در اصل بخاطر غیر مکتبی بودن کارکنان صورت گرفت. از آنجا که کلیه دوایر حراست چه در داخل ایران و چه خارج از ایران بخشی از دستگاه اطلاعاتی رژیم می‌باشد، لذا شکی نیست که وظیفه وی در آلمان نیز چیزی جز زیر نظر گرفتن نیروهای اپوزیسیون و سایر کارهای جاسوسی نمی‌باشد. هوشیاری همه جریان‌های سیاسی و افشای وی در میان همه محافل ایرانی و خارجی می‌تواند اهداف آتی رژیم تحت مسئولیت وی را خنثی نماید.



عواقب اشغال... بقیه از صفحه ۱

گنه کرد در بلخ آهنگری

به شوشتر ززند گردن مسگری

کسانی که در عملیات ۱۱ سپتامبر شرکت داشتند شهروندان عربستان سعودی و مصر بودند. از آنجا که این دو کشور تحت نفوذ و زیر چتر آمریکا قرار دارند، لذا این کشورها نه بمباران شدند و نه مورد تعرض قرار گرفتند. در عوض اولین صورتحساب ماجرای ۱۱ سپتامبر برای افغانستان فرستاده شد و سپس مردم عراق بایستی بهای سنگین آن را پرداخت کنند. در افغانستان سیاست اشغال کشور توسط آمریکا به بهانه جستجوی بن لادن صورت گرفت. در حمله آمریکا و متحدینش به افغانستان بیش از ۷۰۰۰ نفر زیر بمباران وحشیانه و به طرق مختلف به قتل رسیدند. دهها هزار نفر را مجروح کردند که بیشتر آنها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. صدها هزار نفر نیز آواره و بی خانمان شدند که هنوز مصائب و گرفتاری های آنان ادامه دارد. در کشور افغانستان که چنین وحشی گری هایی به آن روا شده است آمریکا نتوانست حتی یک عضو القاعده را بیابد. به راستی این اقدام برای چه منظوری صورت گرفت؟ آیا جز اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه های نظامی و گسترش دامنه توسعه طلبی هدف دیگری در کار بود؟

لشکرکشی به عراق و سکوت سازمان ملل

در کمال بهت و تعجب، جهانیان در روز ۲۰ مارس ساعت ۵ صبح به وقت بغداد شاهد حمله آمریکا و انگلیس با هدف اشغال کشور عراق شدند. آمریکا که از دو سال پیش طبل این جنگ را کوبیده بود، در مقطع حمله به هر دروغ و نیرنگی دست زد. تبلیغات آمریکائیان به گونه ای بود که افکار عمومی آمریکا تصور می کند صدام حسین مسئول ماجرای ۱۱ سپتامبر است! آمریکا ابتدا از رئیس جمهور عراق یک شیطان بزرگ در ذهن مردمش ساخت و سپس چنین القاء کرد که هر عراقی یک صدام حسین است، پس باید به عراق حمله شود. آمریکا برای اینکه تجاوز نفرت انگیز خود را در انظار عموم محق جلوه دهد روزنامه نگاران و خبرسازان بسیاری را اجیر کرد تا آنها از بام تا شام به پخش اراجیفی بپردازند. حرف های بی سر و ته و دروغ های تکراری آمریکا در مورد رهبران عراق و وجود سلاح های کشتار دسته جمعی در این کشور، قبل از آن که موجب گمراهی جامعه جهانی شود، باعث بدنامی بیشتر آمریکا شد.

علیرغم واکنش مسئولان و به موقع میلیون ها نفر در سراسر جهان، اما برخوردهای سازشکارانه شورای امنیت و سازمان ملل به گونه دیگری بود. عدم صراحت و قاطعیت در برخوردهای این نهاد های شناخته شده بین المللی بالقوه مشوق دیگری شد تا آمریکا اهداف توسعه طلبانه اش را در عراق به اجراء درآورد. یکی از ویژگیهای بوش، صراحت در گفتار، ثابت قدمی در کردار است. از اینرو دیکتاتور آمریکا هرگز پنهان نکرده است که درصدد اشغال نظامی عراق بوده است، با این حال سازمان ملل تا به امروز بطور صریح و روشن اعمال آمریکا تقبیح نکرده است. این گونه برخوردها در بطن خود آشکارا حامل این پیام بوده است که:

عراق حق ندارد کویت را اشغال کند، ولی آمریکا حق دارد عراق را اشغال کند.

اگر جز این سیاست دیگری در سازمان ملل پیش می رفت، شایسته بود، همانطور که در سال ۱۹۹۱ سازمان ملل اشغال کویت توسط عراق را محکوم کرد و به عراق تکلیف کرد بایستی از این کشور خارج شود، به آمریکا نیز تکلیف می کرد بایستی از عراق خارج شود. همان تصمیمی که در باره عراق اتخاذ شد، در باره آمریکا هم بایستی به اجراء درمی آمد.

بنابر این از نقش سرکوبگرانه و قصد اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس نیز اطمینان داشته و آگاهانه در این مدت سکوت کرده بود. اما اظهارات دبیرکل به اینجا ختم نمی شود، ایشان در چارچوب سیاست توجیه اعمال آمریکا و انگلیس خود را به گنجسری می زند و ادامه می دهد: «من امیدوارم که هانس بلیکس و محمد البرادعی (رؤسای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل) هرچه زودتر به عراق بازگردند و من فکر می کنم این افراد کسانی باشند که دستور کار



در اثر بمبارانهای شبانه روزی آمریکا و انگلیس، اکثر مناطق مسکونی بغداد و سایر شهرهای بزرگ عراق به چنین وضعی در آمده است.

کوفی عنان که خود آلت دست قدرت های بزرگ و سرسپرده آمریکاست، در تمام مدتی که روزانه آمریکا هزاران تن بمب بر سر مردم عراق می ریخت، حرف های کلی زد و در خدمت به آمریکائیان وقت کشی کرد تا آنها پیشروی های نظامی خود را تکمیل کنند. مجموعه اظهارات این عالیجناب (!) از روز ۲۰ مارس تا ۱۱ آوریل فقط در چارچوب حرف های کلی مبنی بر اینکه در این جنگ حقوق مردم عراق فراموش نشود، «میراث تاریخی و فرهنگی عراق در معرض خطر نابودی است» ویا «یونسکو در مورد خطرهایی که ممکن است میراث فرهنگی عراق را تهدید کند، هشدارهای لازم را می دهد» و در ۱۱ آوریل بعد از سقوط رژیم عراق، گویی که دبیر کل تمام این ۲۲ روز را خواب بوده و

خلع سلاح عراق را دارند و برنامه آنها هنوز هم معتبر است». سپس در مورد تحریم های عراق سخن می گوید و ادامه می دهد: «مذاکرات مقدماتی در این باره وجود داشته اما شورای امنیت تاکنون گفتگویی نکرده است»؟! از ایشان باید پرسید آیا بازرسان سازمان ملل در نظر دارند کدام حکومت عراق را «خلع سلاح» کنند؟ در عراق که حکومت قبلی از هم پاشیده شده و فعلا اشغالگران آمریکا قیم مآبانه خود را حاکم این کشور می دانند. از این گذشته گویا آقای دبیرکل آگاهی ندارند که تحریم های اقتصادی اعمال شده از سال ۱۹۹۱ تاکنون علیه مردم عراق نبود. توده های مردم عراق که جرمی مرتکب نشده بودند و در هیچ محکمه ای نیز محکوم نشده بودند! اگر



کشورگشائی بوش به سبک ناپلئون. هنگامیکه ناپلئون مصر را فتح کرد، دست به غارت مصر زد و غنائم بدست آمده را به فرانسه انتقال داد، وی برای عوام فریبی نام خود را به علی تغییر داد و همه جا خود را علی ناپلئون معرفی کرد. همانطور که در عکس مشاهده می نمائید، تفنگداران آمریکا اکنون در عراق به تفنگهایشان تسبیح آویزان کرده تا بهتر بتوانند به غارت و آدم کشی ادامه دهند.

محکومیتی بوده به حکومت قبلی عراق مربوط بوده که آن هم دیگر وجود ندارد. بنابر این طرح ادامه تحریم عراق توسط کوفی عنان، با هر انگیزه ای، در شرایط کنونی بیشتر به یک لطیفه شباهت دارد و مضحک تر از آن است که خواهد جنبه عملی به خود بگیرد.

اصلا از جنگ آمریکا علیه عراق بی خبر بوده است، در تطهیر آمریکا چنین ادعا می کند: «نیروهای ائتلاف مسئولیت رفاه مردم را در این کشور بر عهده دارند و من مطمئن هستم که این امر محترم شمرده می شود؟! اگر کوفی عنان چنین اطمینانی به آمریکا و انگلیس دارد،

حمله آمریکا به عراق به جهانیان ثابت کرد که در پس این حمله اهداف دیگری بوده است و ربطی به سلاح های کشتار دسته جمعی نداشت. آمریکا پیشاپیش طرح استخراج نفت عراق به عنوان دومین منبع بزرگ نفتی جهان را کشیده بود و پس از دستیابی به چاه های نفت عراق، هیچگونه شرمی ندارد که ادعا کند این غنائم بین شرکت های نفتی آمریکا و انگلیس تقسیم می شود.

اروپا از آمریکا فاصله گرفته است

تکروی و اعمال سیاست نظامی گری آمریکا به قصد تصرف بازار رقبای اروپایی اش به ویژه در میان کشورهای نفت خیز خاورمیانه موجب شده است تا اروپا از آمریکا فاصله بگیرد. نزدیکی های دو سال گذشته آلمان و فرانسه به روسیه سرانجام در مقطع حمله آمریکا به عراق آنها را در یک جبهه واحد قرار داد. آمریکا بطور دائم می کوشد با ادعاهای اخلاقی مثل به خطر افتادن حقوق بشر! قصد خود را از غارت و چپاول سایر کشورهای پنهان کند. این ادعاها هنگامی برای اروپائیان جلوه خود را از دست می دهد که آمریکا هیچگونه سهمی از بازار کشورهای تحت سلطه اش برای شرکت های اروپایی قایل نمی شود. بطور نمونه سهم فرانسه در سال ۱۹۹۱ از بازار کویت قبل از جنگ ۴٪ بود و بعد از مشارکت در جنگ خلیج فقط به ۵٪ درصد افزایش یافت. در عوض فرانسه بیش از ۳۵٪ بازار عراق را از دست داد. علاوه بر این غنائم بدست آمده، یعنی نصف فروش نفت عراق از سال ۱۹۹۱ به بعد، به خاطر رهبری جنگ توسط آمریکا فقط به آمریکا تعلق داشت. از این مبلغ کلان هیچ چیز به امپریالیست های اروپا نرسید. در حالی که کشورهای اروپایی تاکنون شریک همه جانبه آمریکا محسوب می شدند، اما اکنون که آمریکا تصمیم گرفته به تنهایی کشورهای نفت خیز را به انقیاد بکشاند، متشکل ترین بنیاد امپریالیستی، یعنی ناتو شکاف برداشته است. هم اکنون کشورهایی نظیر بلژیک، فرانسه و آلمان بیش از دیگران علیه سیاست نظامی گری آمریکا در ناتو قد علم کرده اند. در سال های گذشته بین امپریالیست های اروپا و آمریکا رسم بر این بود که در هر حمله ای به سایر کشورها، ولو بدون دلیل و منطق، مطبوعات غرب یکپارچه شهروندان خود را شستشوی مغزی می دادند و اعمال تجاوزکارانه دول غرب را به حساب دفاع از ارزش های غربی، حمایت از حقوق بشر و یاپیش گیری از تهدیدهای آتی علیه غرب می گذاشتند. آنها به فاصله زمانی کمتر از ۲۴ ساعت توده های کشورشان را به عنوان معصومین دنیای غرب بر علیه سایر کشورها و یا جنبش ها می شوراندند و بر روی واقعیات پرده می کشیدند. حتی در مقطع حمله به افغانستان چنین شد. مردم اروپا و آمریکا از واقعیات پس پرده افغانستان و اهداف آمریکا بی اطلاع ماندند و هنوز نمی دانند در افغانستان چه می گذرد. هرگز از خود نمی پرسند اکنون که حکومت طالبان در افغانستان نیست، چرا در این کشور دمکراسی وجود ندارد، چرا هر روز موشکی از گوشه ای شلیک می شود و عده ای قربانی می شوند، چرا آمریکائیان و سایر نیروهای غربی در کابل محبوسند و چرا

عواقب اشغال... بقیه از صفحه ۲

زنان این کشورهنوزبورغه ، این پوشش ارتجاعی طالبان را باز نمی کنند. اکنون که طالبان حاکم نیست؟! مجموعه عملکرد آمریکا و تهدیدهای دائمی بوش نگرانی اروپائیان را فراهم ساخته است. اروپائیان اکنون می توانند در مورد عملکرد بوش بهتر قضاوت کنند. آنها به درستی پی برده اند که حرف های بوش فقط تهدید نیست، توأم با عمل است. به ویژه آنجا که بوش محور شری برای خودش ترسیم کرده که بر طبق آن اروپائیان بایستی بازار ایران، عراق، کره، لیبی، سوریه و... را به آمریکا و دوستان اسرائیلی ، وانگلیسی اش تحویل دهند، نگرانی آنها صدچندان می گردد.

آمریکا به مثابه مرکز اصلی پرورش تروریسم در جهان

اکثر کسانی که از نظر امپریالیست ها، بویژه آمریکا تروریست های خطرناکی محسوب می شوند، عموماً از همکاران و دست پروردگان دولت آمریکا و دستگاه اطلاعاتی این کشورند. در خاک آمریکا، مسبین بزرگترین قتل عام های توده ای تربیت شده اند. در این کشور شکنجه گران آموزش می بینند. دیکتاتورها در این کشور انتخاب می شوند و مزدوران در کشور آمریکا و انگلیس به استخدام درمی آیند و در یک کلام، این کشور همه دشمنان انسان و انسانیت را در خود جای داده است. این حقایق، اکنون به یمن سلطه آمریکا و اسرائیل بر مطبوعات و رسانه های گروهی دنیا کتمان شده است. نگاهی به کودتاهای خونینی که در عصر کنونی صورت گرفته بیاندارد. از کودتای ۲۸ مرداد ایران تا حکومت سرهنگ ها در یونان، فرانکو در اسپانیا، سوارتو در اندونزی، مارکوس در فیلیپین، ژنرال ها در ترکیه و صدها مورد دیگر همه در آمریکا طرح ریزی و به نام دفاع از دموکراسی در اقصی نقاط عالم به اجرا درآمده است. کافی است مطبوعات دمکرات جامعه آمریکا، نیم نگاهی به ایالت فلوریدا، همانجا که برادر جرج بوش استاندار است بیاندارند تا دریابند چگونه در این ایالت جنایتکاران علیه کوبا تربیت می شوند و به این کشور اعزام می گردند. همان ایالتی که خلبان کوبایی را که هواپیمایش ربوده شده بود به دادگاه آوردند تادر دادگاه رودر روی جنایتکاران شهادت دهد ، خلبان شهادت داد که آن سه تن هواپیمایش را ربوده بودند ، ولی دادستان گفت خلبان کوبایی دروغ می گوید و هواپیمارباها آزاد شدند؟! کافی است در مورد هویت جنایتکاران جنگی در این ایالت جستجو کنید، راه دور نروید، نیازی نیست به دوره سالوادور آلنده و کودتای شیلی باز گردید، از جنایتکاران دهه گذشته، یعنی از سال ۱۹۹۰ آغاز کنید، از دخالت آمریکا در امور سالوادور پرس و جو کنید، آن وقت متوجه می شوید که ژنرال Jose G. Garcia که از سال ۱۹۸۰ جوخه های مرگ سالوادور را رهبری می کرد و عامل قتل هزاران نفر است، حالا یکی از خوش گذران ترین شهروندان ایالت فلوریدا است. از دیکتاتور هائیتی چه خبر؟ همان کسی که از نشان دادن منظره خونین قربانیان در تلویزیون کشورش لذت می برد. وی نیز پس از ساقط شدن از قدرت در فلوریدا سکنی کرد. فراموش نکنید که علیرغم تمام جنجال های آمریکا بر علیه پول پوت، نماینده پول پوت در سازمان ملل در نیویورک زندگی

می کند. سرلشکر محرری رئیس زندان های مخوف رژیم شاه نیز بدون هیچگونه دغدغه ای در آمریکا بسر می برد. رسولی یکی از کثیف ترین بازجوهای رژیم شاه در زندان های کمیته و اوین اکنون در آمریکا خوشگذرانی می کند. به راستی چه کسی وسایل اسکان بن لادن را در افغانستان فراهم کرد؟ مگر همین سازمان سیا نبود که میلیاردها دلار بودجه در اختیار بن لادن قرار داد تا علیه شوروی سابق بجنگد؟ آیا دولت آمریکا از مراکز پرورش تروریست های القاعده در افغانستان بی اطلاع بود؟ آمریکا به



بعد از ورود سربازان آمریکایی به بغداد، نیروهای اشغالگر همه جا با خشم و نفرت مردم مواجه شدند

به نام بوش می باشیم. امروز این سرکوب به بهانه «ضد آمریکایی بودن» صورت می گیرد. اگرچه آمریکای امروز هنوز آلمان آن روز نیست. ولی زنگ خطر به صدا درآمده است. توجه به چنین خطری مانع از آن نیست که دستاوردهای این کشور را در زمینه حقوق شهروندی منکر شویم، همانگونه که در سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ میزبان خوبی برای تحقق حقوق دمکراتیک گردید. در آمریکای امروز نیز نمونه های برجسته ای در مخالفت با دیکتاتوری بوش و دفاع از دمکراسی دیده می شود. کسی نمی تواند فریاد انساندوستانه میشل مور کارگردان نامی این کشور هنگام دریافت جایزه اسکار درگرامرگم شروع جنگ توسط بوش را فراموش کند. نامه هایی که از جانب صدها فیلسوف، متفکر،

حدی امکانات در اختیار القاعده گذارده بود که مدارس تروریستی بن لادن فقط قابل مقایسه با دانشگاه تروریسم آمریکا به نام For Bennsag در ایالت Georgia بود. همان مرکزی که عنوان «مدرسه کشورهای آمریکا» به آن داده شد تا شصت هزار نیروی ویژه برای آمریکای لاتین به صورت نظامی، اطلاعاتی و شبه نظامی آموزش دهد.

در سال ۱۹۹۳ کمیسیون حقیقت یاب السالوادور از جانب سازمان ملل تشکیل شد. به دنبال این نشست اسامی فرماندهان بسیار خشن و بیرحم ارتش را که نقش کلیدی در قتل عام های توده ای داشتند افشاء کردند. در میان این عده از هر سه نفر ۲ نفر از «مدرسه کشورهای آمریکا» فارغ التحصیل شده بودند. پینوشه و



مرکز تلویزیون بغداد پس از چندین بار بمباران ، سرانجام به این صورت در آمد و قبل از سقوط بغداد از کار افتاد

پلیس مخفی شیلی نیز دست پرورده همین مرکز بوده اند. آیا آمریکا، تاکنون در مورد این مراکز و جنایات اسنادی منتشر ساخته است؟! **چه فرقی بین بوش و هیتلر وجود دارد؟** آنها که کتاب «نبرد من» نوشته هیتلر را خوانده اند می دانند، هیتلر هرچه در این کتاب ادعا کرد انجام داد. هر وعده وعیدی داده بود بدان جامه عمل پوشید. متأسفانه بشریت،

بدون تردید باقی نمانده است که از بدو روی کار آمدن بوش، هرچه وی بر زبان آورده، پس

از مدتی به اجراء درآمده است. بوش بدون در نظر گرفتن منافع سایر ملل جهان و تأثیر آن بر آینده بشریت، بلاوقفه از منافع یک کشور (آمریکا) داد سخن سر می دهد، گویی هیچکس در این دنیا حق داشتن حکومت دلخواه و یا سیستم اجتماعی خود را ندارد، مگر با موافقت آمریکایی ها. این رفتار زنده بوش به حد کافی واکنش ملل جهان را برانگیخت و در مقطع حمله آمریکا به عراق موجب خشم جامعه جهانی شد. به جرأت می توان ادعا کرد بعد از جنگ ویتنام تاکنون دنیا یک چنین همبستگی بین المللی را به خود ندیده است. بوش و حامیان وی نتوانستند درک کنند، حمله به یک کشور مستقل، آن هم با وجود مخالفت شورای امنیت، سازمان ملل و از همه مهم تر افکار یکپارچه جامعه جهانی چه عواقب دهشتناکی را برای آمریکا به بار می آورد. اگرچه آمریکائیان هنوز سرمست از اشغال چاه های نفت، نمی توانند حقایق را آنطور که جریان دارد ببینند و پیرامون آن قضاوت کنند، اما رفته رفته، متوجه خواهند شد که نه در آمریکا، نه در آسیا، نه در اروپا و نه در هیچ جای جهان، کسی با آنها متحد جدی نمی ماند. آنچه برایشان باقی مانده عده ای از دول مرتجع عرب و دست نشاندگانی نظیر حسنی مبارک در مصر، عبدالله در اردن و چند شیخ نشین نظیر کویت خواهد بود. پایه این حکومتها نیز به حدی لرزان است که معلوم نیست قبل از اینکه آمریکا عراق را ترک کند ، این حکومتها وسیله مردمش ساقط نشوند. علیرغم این همه جنجال پیرامون سلاح های کشتار دسته جمعی در عراق، اکنون همه مردم دنیا شاهدند که هیچگونه سلاح کشتار دسته جمعی وجود نداشته و این یک دروغ بزرگی بوده است که دستگاه پنتاگون در توجیه سیاست جنگ طلبانه اش تبلیغ می کرده است. در مورد نجات مردم عراق نیز مردم در جریان ۲۲ روز جنگ ثابت کردند، علیرغم تنگناها و گرفتاری هایشان با حکومت عراق، اما بین رژیم صدام حسین و آمریکا بطور قطع اول برعلیه آمریکا خواهند جنگید . همانطور که ایرانیان علیرغم تمام اختلافاتشان با رژیم جمهوری اسلامی ایران ، اجازه ندادند کشورشان در اشغال عراق باقی بماند و دیدیم که به چه قیمتی عراق را عقب زدند. تمام حقایق ثابت می کند در عراق تنها چیزی که موجب آزار آمریکائیان بوده است بوی نفت بوده که حالا آن را مهار کرده اند؟! اما سیاست جنگ افروزانه آمریکا، پایان نیافته است. تصرف نفت اشتهآور عراق اکنون آمریکا را به بیماری علاج ناپذیری دچار ساخته که می خواهد همه نفت دنیا را به تصرف درآورد. این رفتار آمریکا موجب شده است تا جامعه بین المللی تنفر خود را از حکومت بوش ابراز دارد و تمام ادعاهای بوش را با تردید موردارزیابی قراردهد. از اینرو آمریکا حتی اگر امروز هم دست از سیاست نابخردانه اش بردارد، تا سالیان متمادی نخواهد توانست اعتماد جامعه بین المللی را کسب کند، دروغ پردازی های دوره حکومت بوش را تلافی کند و این شکست سیاسی مفتضحانه اش را در عراق جبران نماید.

مرحله کنونی جنگ در عراق

اکنون از ارتش منظم و کلاسیک دولت سابق عراق آثاری باقی نمانده ، مگر اونیفرم هایی بر تن پلیس که آنهم بزودی عوض می

چگونه می توانیم متحد شویم

مبانی اتحاد با سایر جریانات سیاسی

در بهمن ماه ۱۳۵۷ روند حرکت انقلابی

توده های مردم ایران در مسیری قرار گرفته بود که می توانست در تداوم خویش، تغییرات ژرفی را به نفع نیروهای بالنده جامعه عملی سازد، رشد اندیشه های سوسیالیستی را در میان طبقه کارگر و عموم زحمتکشان بارور نماید. در آن هنگامه تاریخی، عموم مردم ایران یکپارچه بپا خاسته بودند تا در نبردی قطعی و سرنوشت ساز، ضمن درهم شکستن ماشین دولتی و انهدام کل سیستم بوروکراتیک نظامی رژیم شاه، حکومتی دمکراتیک را در ایران مستقر سازند. در شرایطی که موج اعتصابات کارگری و توده ای به اوج خود رسیده بود و تظاهرات گسترده خیابانی هرگونه تحرک

سیاسی و رفرم جدید از جانب رژیم شاه را غیرممکن ساخته بود، فقدان حزب مستقل طبقه کارگر، عدم آگاهی و شناخت کافی توده های مردم از مسائل سیاسی ـ اجتماعی و باورهای مذهبی آنان موجب شد تا به خمینی نامی اعتماد کنند، در نتیجه انقلاب به کجراه کشیده شد. در آن ایام باشکوه، کارگران و زحمتکشان ایران با غرور و امید به فردایی می اندیشیدند که پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی هرگونه سلطه دیکتاتوری و استثمار از میان برداشته شود و بر ویرانه های نظام شاهنشاهی حکومتی دمکراتیک استقرار یابد.

توده های مردم با جانفشانی وصف ناپذیری عزم راسخ خود را به کار بسته بودند تا جامعه از ستم طبقاتی و فقر عمومی رها شود، آثار شوم عقب ماندگی های اقتصادی و فرهنگی زده شده شود و کلیه مصائب ناشی از حاکمیت رژیم شاهنشاهی برای همیشه از زندگی اجتماعی مردم رخت بربندد. اما دریغ که به علت بی تجربگی نیروهای سیاسی در برخورد با حوادث قبل از قیام و پس از آن، ضعف سازماندهی و فقدان سازمان مستقل طبقه کارگر، بار دیگر قدرت سیاسی در دست نمایندگان بورژوازی، این بار در هیئت مذهب قرار گرفت.

از آن پس، باز هم شادی مردم به ماتم تبدیل شد، بار دیگر مطالبات توده مردم که با هدف استقرار دمکراسی و جامعه ای عاری از هرگونه ستم طبقاتی هنوز در میدان مبارزه، رزم نهایی خود را تدارک می دید با کیفر زندان، شکنجه و تیرباران پاسخ داده شد.

جامعه ایران بعد از ۲۴ سال دیکتاتوری مذهبی

اکنون با گذشت بیش از ۲۴ سال از عمر

رژیم جمهوری اسلامی ایران، دیگر ماهیت ضدمردمی این رژیم بر کسی پوشیده نیست. دیگر کسی توهمی ندارد که این رژیم نه «دمکرات» است و نه «ضدامپریالیست». برای هیچکس جای شک و تردید باقی نمانده است که اگر هر جریان سیاسی و یا شخصیت مترقی از هر اندیشه و تعلق طبقاتی، هر آینه به دفاع از مردم و مطالبات سیاسی ـ اقتصادی آنها برخیزد، دشمن رژیم قلمداد می گردد، بیدرنگ آنها را به زندان و یا جوخه اعدام می سپارند. امروز با گذشت پانزده سال از جنگ ایران و عراق دیگر ماهیت و اهداف جنگ ۸ ساله بر کسی پوشیده نیست. همه می دانند جنگی که به قیمت کشته و مجروح شدن بیش از یک میلیون نفر از توده های مردم ایران و عراق، صدها هزار نفر معلول، میلیون ها نفر بیکار و آواره برپا گردید، سرپوشی شد برای تداوم دیکتاتوری بر توده های مردم و گسترش جاه طلبی ها در منطقه .جنگی که فقط امپریالیستها و دلالان اسلحه از آن بهره مند شدند .

در عرصه سیاسی مناسبات اجتماعی سیمای شوم بی عدالتی و بی حقوقی برتمام اقشار جامعه نقش بسته است . بجز پاسداران و مأمورین حکومتی، هیچیکس خود را در امنیت نمی بینند. حتی رؤیاهای عده ای از روشنفکران ضعیف النفس که در سال های گذشته به خاتمی دل بسته بودند و عملا با توجیه سیاست های جمهوری اسلامی همکاری با رژیم را پیشه کرده بودند، رفته رفته، همچون بنایی سست بنیاد فرو ریخته است.

هیچ گزارشی هرچند شیوا، شرح آنچه را که در زندان های ایران می گذرد نمی تواند توصیف کند و به درستی بیان دارد. تاریخ معاصر ایران هرگز نمونه هایی از چنین واپسگرایی، توحش و آدمکشی های نظام جمهوری اسلامی را تاکنون به خود ندیده است.

آنچه هم اکنون برای کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، دانش آموزان و در یک کلام عموم مردم ایران برجای مانده است، چیزی جز تداوم بیکاری، فقر، زندان و اعدام در نظام جمهوری اسلامی نمی باشد. استبداد حاکم اکنون متوجه و منحصر به یک قشر، یک سازمان و یا ملیت خاص نمی شود. در ایران امروز، همه آزادیخواهان، همه اندیشمندان و کلیه دگراندیشان در آتش استبداد مذهبی گرفتارند. دهها هزار نفر زندانی سیاسی ایران که رژیم منکر سیاسی بودن آنهاست، هنوز هم به خاطر کوچکترین اعتراض سیاسی و یا درخواست صنفی با شکنجه و محکومیت های سنگین کيفر داده می شوند. در چنین شرایطی مردم می پرسند آینده چه خواهد شد؟ چگونه می توان این رژیم را سرنگون ساخت، دمکراسی و آزادی را به دست آورد؟درچنین شرایطی ، ما راهی بس دشوار و در عین حال امیدبخشی را در پیش رو داریم. راهی که فقط با بازنگری به عملکرد گذشته، ارزیابی از دستاوردها، شکست ها و پیروزی ها می تواند به اتخاذ تاکتیک های صحیحی منتهی شود و تا سرنگونی نهایی جمهوری اسلامی رهنمون عمل قرار گیرد. از اینرو با مروری هرچند گذرا بر وضعیت کنونی نیروهای اپوزیسیون، چشم انداز و صف آراییی آتی ، آنها را مورد توجه قرار می دهیم.

وضعیت کنونی نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران

هم اکنون جنبش انقلابی ایران، و بطور کلی نیروهای اپوزیسیون مخالف رژیم جمهوری اسلامی، دچار تفرقه و تشتت می باشند. هرگونه اتخاذ سیاست جدی که بتواند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازد، در قدم اول به وحدت اراده و عمل نیروهای متخاصم با این رژیم بستگی دارد. هدف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از انتشار این برنامه همکاری با سایر نیروهای انقلابی ودمکرات می باشد . دست یافتن به یک پلاتفرم مشخص، بمنظور تشکیل جبهه ای توده ای و فراگیر، می تواند گام مؤثری در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران باشد . هرچند در سال های گذشته نیز چنین تلاشی صورت گرفته بود، اما با توجه به نیاز کنونی و ویژگیهای مرحله کنونی مبارزه، اعتقاد داریم انعطاف در برنامه عمل سازمان بتواند سمت و سوی نزدیکی به سایر سازمان ها و شخصیت های سیاسی و مترقی را فراهم سازد.

تحت حاکمیت ۲۴ ساله رژیم جمهوری اسلامی، تجارب فراوان و گرانبهایی در عرصه پراتیک و نظری کسب شده است. پس مفاد برنامه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

عمل ما نیز الزاما نمی تواند از تغییر و تحولات ۲۴ ساله نشأت نگیرد و یا اصلاحاتی را متناسب با وضعیت کنونی در خود نپروراند.

هم اکنون جریانات مختلفی بطور مدام از ضرورت اتحاد عمل و همکاری بین نیروهای انقلابی و بطور کلی در طیف مخالفین با رژیم جمهوری اسلامی صحبت می کنند. متأسفانه این تلاشها تاکنون به نتیجه نرسیده است .

اتحاد از دید نیروهای انقلابی و کمونیست

در جرگه نیروهایی که خود را انقلابی و کمونیست می دانند، پراکندگی بسیار است .هنوز هم بعضی ازاین جریانات در عرصه تئوریک ، جنبه های خلاقیت، بالندگی و ژرفایی را که در ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم وجود دارد نادیده می گیرند و بطور خشک و جامد وضعیت امروز ایران را با روسیه ۱۹۰۵ و یا بعد از ۱۹۱۷ آن کشور مقایسه می کنند. در عرصه پراتیک اجتماعی نیز متأسفانه پاره ای از آنها کارهای محفلی را به جای سازماندهی طبقه کارگر گذاشته اند.

درحالیکه با توجه به مجموعه عوامل موجود و شرایطی که به جنبش انقلابی ایران تحمیل شده است، ما نیز موظف به تغییر تاکتیک و اتخاذ سیاست های جدید می باشیم. این قدم مهمی است که قبل از هر چیز به شهامت و اعتقاد عمیق نیاز دارد.

شهامت همیشه در کارهای خارق العاده و برداشتن اسلحه نمی باشد در مواقعی مانند امروز، شهامت در حرف زدن نیز می باشد. اگر روزی چریکهای فدایی خلق شهامت آن را داشتند تا در دوره مخوف رژیم شاه اسلحه بدست گیرند، امروز باید شهامت آن را داشته باشند تا در حین دفاع از اسلحه شان، بلوغ سیاسی خود را نشان داده، نسبت به ضعف ها و نارسایی های موجود در سازمان، خط مشی و یا تاکتیک های خود بیش از پیش حساسیت نشان دهند.

کمی بیشتر تأمل کنیم. آیا حقیقتا در شرایط

کنونی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران با هر میزان تلاش، فداکاری و از خودگذشتگی از عهده یک حزب و یا سازمان برخواهد آمد؟ پاسخ منفی است. آیا این سرنگونی از عهده آن طیفی که به غلط یا درست، یکدیگر را انقلابی و کمونیست خطاب می کنند، ساخته است؟ بدون تأمل جواب منفی است. از اینرو بایستی در یک تلاش و تکاپوی جدی اتحادی را در دستور کار قرار دهیم که اکثر نیروهای طرفدار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران درستی آن را مورد تأیید قرار دهند. دستیابی به چنین برنامه ای میسر نیست، مگر ، جریانات مختلف سیاسی با ارائه برنامه های پیشنهادی و پیشقدم شدن در راه تبادل فکری این نزدیکی را میسر سازند.

یک چنین برنامه ای نمی تواند وظایف انقلابی نیروهای پیشرو در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را توضیح ندهد. در عین حال نمی توان همه نیروها و علاقه مندان به شرکت در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مکلف به پذیرش این اصل نمود. هر گروه و یا سازمانی مجاز است و حق دارد از اصول خود دفاع کند و هیچگونه گذشت اصولی هم ننماید، ولی نمی تواند اصول خود را به دیگران تحمیل کند. پیرامون فراگیر بودن جبهه و ترکیب آن ، موضوع می تواندپس از تشکیل چنین جبهه ای از ابتدا در اولویت قرارگیرد . به اعتقاد ما تنها جریاناتی نمی توانند در این اتحاد شرکت

حدا

داشته باشند که سوابق خیانت و همکاری آنان با رژیم جمهوری اسلامی مورد قبول کلیه سازمان ها، احزاب و شخصیت های متشکل در این جبهه قرار گیرد. مخالفت یک یا چند سازمان و یا شخصیت با سایر جریانات ، درعین حال که مورد بررسی و توجه قرار می گیرد ولی شرط کافی برای عدم حضور جریانات دیگر نخواهد بود .

اتحاد مقطعی به معنای وحدت برنامه ای نمی باشد

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اعتقاد به سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی ایران و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق دارد، سازمان ها و جریانات دیگر نیز برنامه خود را ارائه خواهند داد. بدیهی است ما در جزئیات برنامه نمی توانیم با همه وارد توافق شویم. اصولا اتحاد عمل و همکاری نیز در چارچوب کلی و مقطعی بین سازمان های مختلف بر سر هدف مشخصی معنا پیدا می کند، پس سازمان ما مجاز است و اعتقاد دارد، حتی با آنها که به زعم ما برنامه انقلابی سازمان را قبول نمی کنند ولی حاضرند در شرایط کنونی در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نقش ایفاء کنند، وارد اتحاد عمل شود. ما نمی توانیم از یک سو اکثر سازمان ها را غیرانقلابی ارزیابی کنیم و از سوی دیگر دم از اتحاد عمل بزنیم؟! واقعیت امروز طبقات و اقشار متخاصم اجتماعی چنین است که اگر ما نتوانیم با جریانات خرده بورژوازی و حتی آن بخش از بورژوازی که اکنون در حاکمیت نیست و به خاطر منافع طبقاتی اش به صورت مقطعی در تعارض با هیئت حاکمه قرار گرفته اتحاد کنیم، اگر ما نتوانیم بطور کلی با همه کسانی که با باورهای مختلف خود را مخالف رژیم می دانند، صف واحدی را تشکیل دهیم، امر سرنگونی رژیم میسر نمی شود. علاوه بر این ترکیب طبقات و بافت جامعه ایجاب می نماید، از هم اکنون جریانات مختلف با تحمل یکدیگر پایه های استقرار حکومتی دمکراتیک را تضمین کنند، تا در فردای انقلاب بتوانند بسته به نقشی که در سرنگونی رژیم ایفاء نموده اند و به نسبت پایگاه توده ای خود در رهبری انقلاب مؤثر باشند. باور ما به استقرار حکومت دمکراتیک خلق و رهبری طبقه کارگر، موضوعی است که به نقش ما در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بستگی دارد. اگر ما نتوانیم طبقه کارگر را آگاه کنیم، پیوند محکمی با آنها برقرار نمائیم و سازمان مستقل طبقه کارگر را ایجاد کنیم، این به ضعف ما برمی گردد، بنابر این قطعا توده مردم که امروز در زیر بار فشار طاقت فرسای اقتصادی و اجتماعی کمر خم کرده، منتظر ما نخواهد نشست. چه بسا که اعتراضات پراکنده مردم به طغیانی بدل شود، ولی بدون نقش نیروهای پیشرو و بدون تأثیر آنها یا به شکست بیانجامد و یا به راحتی به کجراه دیگری کشیده شود.

شرایط اتحاد با سایر جریانات سیاسی

از آنجا که تعلقات طبقاتی خرده بورژوازی و سایر اقشار غیرکارگری به گونه ای است که آنها نمی توانند در راه مبارزه قطعی و نهایی تا به آخر با پرولتاریا همگام باشند، از اینرو ضمن پافشاری به ضرورت اتحاد مقطعی با آنها، در صورتی می توان به اهداف تعیین شده دست یافت که آنها نیز در این مرحله از انقلاب بتوانند در سرنگونی رژیم مشارکت نمایند. پیشنهاد ما به سایر اقشار اجتماعی، اجرای برنامه حداقل پرولتاریاست که

بقیه در صفحه ۷

چگونه می توانیم ... بقیه از صفحه ۶

در برگیرنده حداکثر منافع زحمتکشان است ولی شرط اتحاد عمل را به این بند مربوط نمی کنیم و با حفظ نظر خویش حاضریم با سایر جریان‌ها در چارچوب سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران متحد شویم. تأکید داریم برای اتحاد، ما هیچگونه پیش شرطی را الزامی نمی دانیم. در غیر این صورت انقلاب نه در جهت پیشروی بلکه راه زوال تدریجی را طی خواهد نمود. از اینرو در شرایط کنونی نزدیکی به سایر سازمانهای انقلابی، دمکرات و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی را شرط لازم و مؤثر برای تشکیل جبهه واحد ارزیابی و توصیه می نمائیم .

به همین منظور ما با کمال صراحت اعلام می داریم، آماده ایم با همه سازمان‌ها و جریان‌های که حاضرند درگیر پراتیک اجتماعی شوند و می توانند نقشی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایفاء نمایند وارد اتحاد عمل شویم. جریان‌های که خود را ذیصلاح در سرنوشت کارگران و زحمتکشان ایران می دانند و به خود اجازه می دهند در مسایل مربوط به آنان مداخله کنند، نمی توانند نسبت به امر وحدت و اعمال اراده طبقه کارگر بی تفاوت باشند. ما همچنان که بارها در گذشته اعلام داشته ایم، بار دیگر تأکید می کنیم مبنای اتحاد عمل خود را در مرحله کنونی با کلیه سازمان‌های انقلابی و جریان‌های غیرپرولتاری مشارکت عملی در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار داده ایم.

برای اینکه دوباره انقلاب به کجراه کشیده نشود، باید از هم اکنون آنچنان برنامه ای مورد قبول نیروهای سیاسی قرار گیرد، تا قدرت دولتی آینده ایران در جهت وحدت بخشیدن تحکیم یابد. ما با تأکید بر این حقیقت و با توجه به شرایط موجود اعتقاد داریم هرگونه گامی در جهت زدودن بدبینی‌ها و پراکندگی‌ها می تواند جنبش انقلابی مردم ایران را به جلو سوق دهد.

ما اعتقاد داریم در صورتی که سایر سازمان‌های سیاسی در حد توان امکانات خود را معطوف به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بنمایند علیرغم میل این یا آن جریان این اتحاد جنبه عملی به خود خواهد گرفت. در صورتی که سایر جریان‌های سیاسی بر سر نوع حکومت، پیشاپیش نظری ندارند، ما نیز با حفظ نظرات خویش بر سر اسم آن اصرار نمی ورزیم.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران برنامه ضمیمه را در این مقطع حداقل مطالبات طبقه کارگر ارزیابی و آنرا منتشر می سازد. بدیهی است در صورتی که طبقه کارگر و عموم مردم آن را بپذیرند، ما خود را مکلف به اجرای آن می دانیم. در غیر این صورت تبلیغ و ترویج آن را مبنای عقیدتی خود دانسته، در هر شرایطی تلاش جهت پیاده کردن آن را وظیفه مبرم خود تلقی می کنیم. این تبلیغ و ترویج مانع اتحاد ما با سایر جریان‌های سیاسی نمی باشد.

سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق

با توجه به رویگردانی توده‌های مردم از رژیم جمهوری اسلامی و تنفر آنان از این رژیم، با توجه به اوضاع وخامت بار کنونی و تشدید فشار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با توجه به فجایع و جنایاتی که طی نزدیک به ۲۵ سال از سوی رژیم جمهوری اسلامی بر مردم اعمال گردیده است، اکنون عموم کارگران و زحمتکشان ایران

خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشند.

تجربه کارگران و زحمتکشان ایران در دوران حکومت شاه و در دوره رژیم جمهوری اسلامی به آنها می آموزد، تا زمانی که حکومت سرمایه داران خواه در شکل رژیم سلطنتی شاه، خواه در شکل رژیم جمهوری اسلامی و خواه در هر شکل دیگر آن برقرار باشد فقر و بدبختی، دیکتاتوری و سرکوب، اسارت و وابستگی، ستم و استثمار نیز از میان نخواهد رفت.

تنها راه نجات واقعی و یگانه راه حل انقلابی برای رهایی از اوضاع فلاکت بار موجود و تحقق خواسته‌های توده‌های مردم همانا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان و نیروهای انقلابی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستاست. همچنان که رژیم شاه تنها با قدرت لایزال توده‌ها، با مبارزات بی امان کارگران، دهقانان، دانشجویان و دانش آموزان، کارمندان و ... سرنگون شد، اکنون نیز سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی تنها به دست کارگران، دهقانان و همه نیروهای انقلابی و مردمی میسر است. اما برای اینکه بار دیگر انقلاب به کجراه کشیده نشود و دستاوردهای انقلابی توده‌ها عرصه تاراجگری سرمایه داران و مرتجعین قرار نگیرد، برای اینکه جمهوری دمکراتیک خلق مستقر شود و انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران به پیروزی برسد، لازمه اش این است که طبقه کارگر رهبری مبارزه را در دست گیرد و از طریق یک جبهه واحد توده‌ای، جبهه‌ای که پایه آن را اتحاد کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تشکیل دهد، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازد و انقلاب را به پیروزی قطعی اش برساند. بدون اعمال رهبری طبقه کارگر و حضور فعال پیشاهنگ آن بر جنبش، پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک توده‌ای و تحقق خواسته‌های توده‌های زحمتکش ایران غیرممکن است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اگرچه طی سال‌های گذشته رژیم جمهوری اسلامی توانست با توسل به سرکوب، اعدام، زندان، و... در میان توده‌های مردم رعب و هراس ایجاد کند، توازن نیروهای انقلاب و ضدانقلاب را به نفع خود تغییر دهد و خود را شکست ناپذیر جلوه دهد، اما امروز بیش از همیشه روشن شده است که این اقدامات جنون آمیز رژیم نه از قدرت بلکه از ضعف آن ناشی می شود. حقایق عینی در زمینه ضعف و ناتوانی رژیم در جهت فائق آمدن بر کلیه مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یک سو و عدم توانایی رژیم برای درهم شکستن مقاومت کارگران و زحمتکشان و حضور سازمان‌های مخالف در صحنه سیاسی از سوی دیگر، نشان می دهد که شرایط برای سرنگونی رژیم مهیاست. آنچه موجب به تعویق افتادن این مهم گردیده است، عدم وجود یک آلترناتیو قوی برای رهبری کردن توده‌های مردم است.

تجارب گذشته را به کار گیریم

روزهای قیام بهمن ماه را به خاطر آوریم! تجاربی را که در مبارزه علیه رژیم شاه به دست آوردیم، علیه رژیم جمهوری اسلامی به کار گیریم!

به یاد آوریم روزهایی را که تمام کارخانه‌ها و مؤسسات را اعتصاب فراگرفته بود! به یاد آوریم روزهایی را که اعتصاب عمومی سیاسی، رژیم شاه را با تمام قدرتش به زانو درآورده بود. ما باید بار دیگر این شکل مبارزه را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به کار گیریم. تدارک اعتصاب عمومی سیاسی شرط ضروری این مرحله از مبارزه می باشد.

هنگامی که کارگران دست از کار بکشند، تولید را متوقف سازند، جلوی سوده‌های سرمایه داران و منابع تغذیه و درآمد دولت را بگیرند، هنگامی که کارمندان تمام ادارات و مؤسسات، دانش آموزان و معلمان به اعتصاب عمومی سیاسی بپیوندند، آنگاه سر تا پای نظام مختل خواهد شد و رژیم به زانو درخواهد آمد. آنگاه انحصارات امپریالیستی حامی رژیم مجبور می شوند به خاطر جلوگیری از ریسک و از دست دادن سرمایه اشان، دست از حمایت رژیم بردارند. بنابر این باید نظیر روزهای قبل از قیام بهمن ماه با برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی رژیم را فلج کرد، رژیم را به زانو درآورد و آنگاه بایک قیام مسلحانه آن را برانداخت. اکنون این سوال پیش می آید که چگونه باید یک اعتصاب عمومی سیاسی برپا کرد و به قیام مسلحانه دست زد ؟

تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام سراسری تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب

تجربه مبارزاتی مردم علیه رژیم شاه نشان داده که پیش از برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها، ادارات و همه مؤسسات پدید آمد. این کمیته‌ها امر برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و رهبری مبارزات توده‌ها را بر عهده گرفتند. امروز نیز باید به منظور برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی، در هر کجا که امکان و چشم انداز شکل گیری اعتصاب وجود دارد، کمیته‌های اعتصاب را پدید آورد.

کمیته‌های اعتصاب باید ابتدا بطور مخفیانه از آگاه‌ترین و پیشروترین نیروها در کارخانه‌ها، ادارات، مدارس، مؤسسات و... تشکیل گردد. این کمیته‌ها وظیفه ارتباط با کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر به منظور هماهنگ کردن فعالیت‌ها، طرح خواسته‌ها، برنامه ریزی و هدایت رهبری اعتصاب را بر عهده خواهند داشت. کمیته‌های اعتصاب در همه جا باید بر وسیع‌ترین بخش توده‌ها متکی باشند. تجربه قیام بهمن ماه نشان داد که چنین کمیته‌هایی به خوبی قادرند اعتصاب عمومی سیاسی را هماهنگ و یکپارچه تا پیروزی قیام رهبری کنند.

کارگران آگاه و مبارز!

در هر کارخانه و کارگاه، در هر مؤسسه و در هر کجا که هستید کمیته‌های اعتصاب را ایجاد کنید، به تبلیغ خواست‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران و وظایف انقلاب بپردازید. ضرورت برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی را در میان کارگران تبلیغ کنید. با کارخانه‌های دیگر تماس بگیرید. مبارزات خود را هماهنگ کنید! همه کارگران را به مبارزه علیه رژیم فراخوانید! آگاه باشید که این بار طبقه کارگر ایران باید رهبری توده‌ها را در دست گیرد و انقلاب را به سمت پیروزی قطعی سوق دهد، تا یک بار دیگر دستاوردهای انقلاب عرصه تاراجگری سرمایه داران و مرتجعین قرار نگیرد.

به عنوان یک نیروی پیشتانز و آگاه در راه ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برپایی یک اعتصاب

عمومی پیشقدم شوید و بدانید که تنها اعتصاب کارگران قادر است تمام منابع تغذیه و درآمد دولت و سرمایه داران را قطع کند و رژیم را فلج نماید. نقش بسیار عظیمی که کارگران آگاه و رزمنده صنعت نفت، این گردان پیشتانز طبقه کارگر ایران در اعتصاب عمومی سیاسی علیه رژیم سرمایه داری شاه و سرنگونی آن ایفاء کردند بر هیچکس پوشیده نیست. هنگامی که کارگران اراده کنند، تمام چرخ‌ها از حرکت باز خواهد ایستاد.

کارمندان آگاه و مبارز!

در تمام ادارات و مؤسسات به ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب بپردازید. از اختناق و سرکوب و از تهدیدهای رژیم نهراسید. کارمندان را به مبارزه‌ای متحد و متشکل فراخوانید. با دیگر ادارات و مؤسسات تماس بگیرید. مبارزات خود را هماهنگ کنید و برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی آماده شوید. تجربیات قیام بهمن ماه نقش مهم کارمندان ادارات و مؤسسات را در اعتصاب عمومی سیاسی نشان داد.

دانشجویان، معلمان و دانش آموزان آگاه و مبارز!

به ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب بپردازید. مبارزات خود را هماهنگ کنید و برای پیوستن به اعتصاب عمومی آماده شوید.

ایجاد کمیته های مخفی مقاومت

به منظور رهبری و هدایت مبارزه روزمره توده‌ها و تدارک و هدایت قیام مسلحانه، باید کمیته‌های مخفی مقاومت ایجاد کرد و توده‌ها را در این کمیته‌ها سازماندهی نمود. کمیته‌های مخفی مقاومت باید در محلات، پادگان‌ها، روستاها، مدارس و در هر کجا که توده‌ها هستند ایجاد شوند و رهبری مبارزات توده‌ها را بر عهده گیرند. کمیته‌های مقاومت باید به تبلیغ اهداف و مقاصد جنبش بپردازند، امکانات لازم را برای مبارزه و قیام تدارک ببینند، اطلاعات لازم را برای مبارزه جمع‌آوری کنند، مزدوران رژیم را شناسایی نمایند و تمام اطلاعات لازم را در مورد مراکز حساس رژیم که برای قیام ضروری است جمع‌آوری کنند. در این میان به ویژه کمیته‌های محلات نقش مهمی در زمینه تدارک نظامی قیام مسلحانه بر عهده دارند. در هر منطقه و محله باید به شکل کاملاً مخفیانه کمیته‌های رزمی تشکیل شود. به امر آموزش نظامی، گردآوری اطلاعات نظامی، گردآوری سلاح بپردازند و برای یک قیام مسلحانه تدارک ببینند.

هموطنان آگاه و مبارز!

کمیته‌های مقاومت را در محلات تشکیل دهید! این کمیته‌ها باید پیشبرد امر مبارزه، تبلیغ اهداف جنبش و سازماندهی مبارزات توده‌ها را در سطح محلات بر عهده گیرند. با دیگر کمیته‌ها در محلات تماس بگیرید، فعالیت‌های خود را هماهنگ کنید. تجربیات قیام بهمن را به کار گیرید و برای یک قیام مجدد آماده شوید!

دهقانان و زحمتکشان روستا!

کمیته‌های مخفی مقاومت تشکیل دهید! تا در مبارزه تعیین کننده و نبرد قطعی بین انقلاب و ضدانقلاب به عنوان نزدیک‌ترین یار و متحد کارگران نقش قطعی خود را در قیام و پیروزی انقلاب ایفاء کنید. کمیته‌های مخفی دهقانان همچنین قادر خواهند بود مبارزات روزمره دهقانان

چگونه می توانیم ... بقیه از صفحه ۷

علیه زمینداران و دولت حامی آنها را رهبری کنند.

سربازان و پرسنل انقلابی

در پادگان ها کمیته های مخفی مقاومت را ابتدا از آگاه ترین و مبارزترین پرسنل تشکیل دهید. به تبلیغ و ترویج اهداف جنبش بپردازید. فرماندهان سرسپرده ارتش و سپاه پاسداران را شناسایی کنید. توده های وسیع سربازان و پرسنل انقلابی را به تشکل در کمیته های مخفی مقاومت دعوت کنید و برای پیوستن به قیام سراسری توده ها آماده شوید.

ایجاد کانون های پارتیزانی و تسخیر منطقه ای قدرت

هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی ایران به قدرت رسید، بلافاصله سیاست سرکوب نیروهای انقلابی را در دستور کار قرار داد و در مقابله با این سیاست رژیم، در بعضی مناطق از قبیل کردستان و ترکمن صحرا شکل ویژه ای از مبارزه مسلحانه علیه رژیم به کار گرفته شد که منجر به مناطق آزاد شده گردید و تحت کنترل نیروهای انقلابی قرار گرفت.

این کانون های پارتیزانی با توجه به موقعیت توده های دهقانی، همچنین شرایط جغرافیایی مناسب می تواند در هر زمان که امکان بوجود آمدن آنها فراهم است، ایجاد گردد و به کانون مبارزه بر علیه رژیم حاکم تبدیل شود.

نباید فراموش کرد که سرانجام ، سرنوشت انقلاب را قیام عمومی و سراسری کارگران و زحمتکشان در شهرها تعیین خواهد کرد.

حکومت انقلابی کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان ایران که از بطن قیام مسلحانه توده ها بیرون خواهد آمد، ارگان قیام پیروزمند توده ها و تبلور اراده آنها محسوب می گردد. تنها یک چنین حکومتی قادر خواهد بود که جامعه را از وضعیت فلاکت بار موجود نجات بخشد. برنامه فوری ترین خواست توده های مردم را به مرحله عمل درآورد و با برقراری وسیع ترین آزادی های سیاسی برای توده های زحمتکش و همه نیروهای انقلابی و سرکوب قاطعانه ضدانقلاب یعنی سرمایه داران و همه مرتجعین و دشمنان خلق راه را برای پیروزی های بیشتر و نیل به سوسیالیسم هموار سازد.

حاکمیت شوراها یا مجلس مؤسسان

از آنجا که سازمان ما نوع جمهوری پارلمانی را بورژوایی ارزیابی می کند، لذا پیشنهاد ما به جای مجلس مؤسسان، کنگره شوراها می باشد. این پیشنهاد بدان معنا نیست که اگر سایر جریانات مجلس مؤسسان را به عنوان ارائه طریق پیشنهاد کنند، ما از شرکت در آن امتناع کنیم. برعکس اگر پیشنهاد کنگره شوراها مورد قبول واقع نگردد، در این مرحله ما خود را موظف به اجرای تصمیمات مجلس مؤسسان می دانیم.

اقدامات فوری جهت تحکیم دموکراسی توده ای و تأمین آزادی های سیاسی

تجربه قیام بهمن ماه یک بار دیگر این حقیقت مسلم را به اثبات رساند، در صورتی که قدرت سیاسی در دست ارگان های اقتدار توده ای قرار نگیرند و در صورتی که دستگاه دولتی سرمایه داران و ابزار اعمال دیکتاتوری آنها یعنی تمام دستگاه های ستم و سرکوب آنها درهم شکسته

نشود، هیچگونه آزادی و دموکراسی پایدار نخواهد ماند.

توده های زحمتکش میهن ما در مبارزات خود علیه رژیم شاه به تجربه دریافته بودند که طبقه حاکم سلطه ستمگرانه خود را از طریق ارتش، شهربانی، ژاندارمری، ساواک و تمام دستگاه اداری خود بر مردم اعمال می کرد. آنها در مبارزات خود علیه رژیم شاه دریافته بودند که باید این ابزارهای اعمال دیکتاتوری طبقه حاکم را که در خدمت پاسداری از منافع امپریالیسم، رژیم شاه و سرمایه داران ایران قرار داشت درهم بشکنند و ارگان های اقتدار خود را ایجاد کنند. از همین روست که توده های مردم در حین انقلاب از یک سو به جای دستگاه های اداری رژیم شاه، شوراها و کمیته های خود را پدید آوردند و از سوی دیگر هنگامی که قیام مسلحانه را آغاز کردند به پادگان ها . کلانتری ها، مراکز ساواک و زندان ها حمله کردند تا ابزارهای دیکتاتوری و سرکوب طبقه حاکم را منهدم کنند. خودشان مسلح شوند و مسلحانه از انقلاب و دستاوردهای انقلابی خود دفاع کنند. اما از آنجا که توده های مردم این دستگاه های اعمال حاکمیت امپریالیسم و سرمایه داران را بطور کلی درهم نشکستند و خود زمام امور را در دست نگرفتند، حکومتی که بر سر کار آمد، بلافاصله دستگاه های سرکوب و ستمگری را بازسازی کرده به خلع سلاح توده ها پرداخت، شوراهای انقلابی را از میان برد و دوباره با تکیه بر این ابزارهای سرکوب حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی را که توده ها با قیام مسلحانه خود به دست آورده بودند، از آنها باز ستاند.

تجارب گذشته می آموزد که برقراری یک دموکراسی واقعی و پایدار مستلزم خرد کردن سر تا پای ماشین دولتی، درهم شکستن تمام ارگان های سرکوب نظامی رژیم، به عنوان ابزارهای ستمگری و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار، و به جای آنها ایجاد شوراهای مسلح انقلابی است.

تاکنون سرمایه داران و مرتجعین به عنوان یک اقلیت محدود بر مردم حکومت کرده اند و دیکتاتوری خود را بر اکثریت مردم اعمال نموده اند. در دموکراسی توده ای دستگاه های کهنه نظامی واداری کهنه برچیده خواهد شدو به جای آن ارگانهای مردمی و انقلابی ایجاد می گردد.این شیوه حکومتی می تواند به معنای دموکراسی و آزادی برای اکثریت عظیم مردم تلقی شود . از اینرو به عنوان نخستین گام در راه تأمین و تحکیم دموکراسی توده ای تمام دستگاه های اداری و نظامی موجود منحل خواهد شد.

۱- انحلال تمام دستگاه های اداری و نظامی موجود و ایجاد ارگان های اقتدار توده ای

تمام سیستم اداری موجود درهم خواهد شکست و نیروهای انقلابی حاکمیت خود را از طریق شوراهای مسلح و دیگر تشکل های توده ای اعمال خواهند کرد. بدین طریق توده ها در اداره امور کشور شرکت مستقیم خواهند داشت و بر سرنوشت خویش حاکم می شوند.

سیستم قضایی موجود و تمام دادگاه های ویژه، دادگاه های شرع و سایر نهادهای دست نشانده چون شورای عالی قضایی و غیره منحل می شود و به جای آنها دادگاه های خلق ایجاد خواهد شد. تمام محاکمات بطور علنی صورت خواهد گرفت.

تمام ارگان ها و نهادهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی نظیر ارتش، سپاه پاسداران، ساواما، کمیته ها، بسیج، شهربانی، ژاندارمری و...

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

منحل خواهد شد و از طریق تسلیح همگانی کارگران و اقشار خلق، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی ارتش، یک ارتش توده ای ایجاد خواهد شد. این ارتش که وظیفه پاسداری از منافع توده ها را بر عهده خواهد داشت، قادر است قاطعانه در برابر هر تجاوزی ایستادگی کند و هر توطئه ضدانقلابی را درهم کوبد.

۲-تأمین آزادی های سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی تمام آزادی های سیاسی و ابتدایی ترین حقوق توده ها را لگدمال کرده و حکومت ترور و اختناق برقرار کرده است! باید بی درنگ به این وضع خاتمه داده شود و اجرای مفاد زیر تضمین شود:

- تأمین کامل آزادی عقیده و بیان، لغو هرگونه سانسور و تفتیش عقاید.

- تأمین آزادی هرگونه تشکل و انجمن (اتحادیه، سندیکا، کانون، شوراهاو...) آزادی احزاب و سازمان های سیاسی .

- تأمین آزادی مطبوعات و انتشارات بدون هرگونه سانسور.

- تأمین آزادی کردهمایی، اجتماع، تظاهرات، میتینگ، آزادی اعتصاب .

- تأمین آزادی مذهب و برابری کامل مذهب .

- لغو هرگونه تفتیش عقاید، شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات .

- جدایی کامل دستگاه مذهب از دولت و مدارس از مذهب. کلیه مدارس، آموزشگاه ها و امثالهم بایستی مطلقا غیرمذهبی باشند.

- الغاء هرگونه ستم و محدودیت فرهنگی، قومی و نژادی .

- آزادی زندانیان سیاسی .

- محاکمه تمام متهمین در دادگاه های عادی و علنی و برخورداری کامل آنها از حق انتخاب وکیل، دفاع و دادرسی .

۳- جدایی کامل دستگاه مذهب از دولت

رژیم جمهوری اسلامی با برقراری یک حکومت مذهبی، ابتدایی ترین حقوق مردم را از آنها سلب کرده و امتیازات ویژه ای برای روحانیت شیعه قائل شده است.

رژیم جمهوری اسلامی اقلیت های مذهبی را زیر شدیدترین فشارها قرار داده و آنها را از حقوق اجتماعی و انسانی محروم کرده است. هر دولت مذهبی نفی دموکراسی و آزادی است. بنابر این تأمین دموکراسی واقعی و تضمین آزادی های سیاسی، مستلزم جدایی کامل دستگاه مذهب از دولت است.

- دین باید امری خصوصی اعلام شود. هیچ دین و مذهبی نباید مورد توجه دولت باشد. مجامع دینی نباید هیچ ارتباط ویژه ای با حکومت داشته باشند. - هر کسی باید آزاد باشد که به هر دینی بگردد یا از آن روی گرداند. دین داشته باشد یا نداشته باشد. - هرگونه مذهب رسمی، هرگونه امتیاز ویژه برای یک مذهب خاص و تبعیض بر اساس مذهب باید ملغی شود.

- اجرای مراسم و آئین های مذهبی و سنتی باید آزاد اعلام شود.

- ذکر نام دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید ملغی شود.

- روحانیون مساجد و یا دیگر نهادهای مذهبی نباید هیچگونه بودجه ای از دولت دریافت کنند.

- دست قضات شرع و قوانین شرعی باید به کلی از محاکمه کوتاه شود. بساط قوانین و لویاح قرون وسطایی نظیر لایحه قصاص و دادگاه های به

حدا

اصطلاح انقلاب شرع و غیره باید برچیده شود.

- تدریس هرگونه امور دینی و مراسم اجباری از مدارس و آموزشگاه ها باید حذف شود. آموزش عرفی به کلی از آموزش شرعی جدا شود. درس شرعیات و نظائر آن از مدارس حذف شود. اما تبلیغ و تدریس امور دینی برای نهادهای مذهبی آزاد خواهد بود.

- دستگاه های جاسوسی که تحت پوشش امور تربیتی مدارس و انجمن های اسلامی، دست اندرکار ترویج فرهنگ ارتجاعی و ایجاد جو رعب و وحشت هستند باید برچیده شوند و کسانی که مجری اینگونه اعمال اند، باید برکنار شوند.

- تمام نهادهای مذهبی چون انجمن ها و شوراهای اسلامی و دادگاه های شرع و سازمان های سیاسی - ایدئولوژیک باید برچیده شوند.

- هرگونه تفتیش عقاید دینی در مدارس، کارخانه ها، دانشگاه ها و... باید ممنوع اعلام شود.

- تمام اموال موقوفه، ثروت ها و سرمایه هایی که تحت مالکیت روحانیت و نهادهای مذهبی است باید جزو اموال عمومی شمرده شود.

۴- لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و رعایت کامل حقوق آزادی اجتماعی زنان

هیچ انقلابی بدون حمایت و پشتیبانی و شرکت مستقیم زنان که نیمی از اعضای جامعه ما را تشکیل می دهند به پیروزی قطعی نخواهد رسید و هیچ دموکراسی بدون رفع تبعیض های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مورد زنان پایدار نخواهد ماند. بنابر این:

- زنان باید از حقوق اجتماعی برابر با مردان برخوردار باشند، هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغی خواهد شد.

- زنان باید آزادانه در تمام فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت کنند.

- تمام قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده، نظیر حق طلاق یک جانبه، تعدد زوجات و صیغه لغو شود.

- مقررات حجاب اجباری که ابزار فشار و ستم بر زنان است باید لغو شود.

- زنان باید در ازاء کار مساوی با مردان از حقوق و مزایای کامل و سایر تسهیلات چون شیرخوارگاه، مهد کودک، حق نگهداری و رسیدگی به کودکان در محل کار و... برخوردار باشند.

- ممنوعیت کار برای زنان در رشته هایی که برای سلامتی آنها زیان آور است بایستی اجراء شود.

۵- حق تعیین سرنوشت برای ملیت ها

جامعه ایران از ملیت های گوناگون تشکیل شده است. این ملیت ها تاکنون تحت ستم قرار داشته اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز همانند رژیم شاه به ستمگری ملی ادامه می دهد و بیرحمانه حقوق ملی خلق های کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ را پایمال می نماید.

- باید حق تعیین سرنوشت برای کلیه ملل تحت ستم ایران به رسمیت شناخته شود. ملیت های تحت ستم ایران باید آزادانه تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را تعیین کنند.

- منافع طبقه کارگر و ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکا یک دولت متحد تشکیل دهند. اما این اتحاد آزادانه و داوطلبانه خواهد بود و جمهوری دموکراتیک خلق بر اتحاد آزادانه و داوطلبانه ملیت ها استوار خواهد بود. توصیه ما بر پایه اتحاد بین کلیه ملیت هاست و این موضع را پیشنهاد، تبلیغ و

بقیه در صفحه ۹

چگونه می توانیم ... بقیه از صفحه ۸

ترویج می نمایم.
- تمام ملیت هایی که بنا به میل و اراده خود، آزادانه و داوطلبانه زندگی در چارچوب جمهوری دمکراتیک خلق را برمی گزینند، از حقوق کامل و برابری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود. هرگونه اعمال ستم و یا قائل شدن امتیاز ویژه بر اساس زبان، فرهنگ، نژاد، ملیت و قومیت غیرقانونی است.

مبارزات ضدامپریالیستی - ضدسرمایه داری و اقدامات فوری در زمینه اقتصادی

از آنجا که نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران سرمایه داریست، لذا نظام سرمایه داری ایران وابسته و تحت سلطه امپریالیسم جهانی است. در نظام جمهوری اسلامی مانند تمام رژیم های دیکتاتوری موجود در دنیا، امپریالیسم و سرمایه داری دو جزء لاینفک محسوب می شوند. از اینرو هر مبارزه ای در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم و کسب استقلال ملی نمی تواند از مبارزه علیه سرمایه داری جدا باشد. به عبارت دیگر مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه داری جدا نیست.

رژیم جمهوری اسلامی طی ۲۴ سال گذشته حتی یک گام عملی و جدی در مبارزه علیه امپریالیسم برنداشته است و نمی تواند بردارد، جز اینکه روز به روز منافع مشترک بیشتری با آنها پیدا کند. رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا فقط در حرف ضدامپریالیست بود و نه در عمل. تنها جنجال های تبلیغاتی به راه انداخته است تا توده ها را بیشتر فریب دهد و بتواند بهانه مناسبی برای سرکوب داخلی بدست آورد. به همین دلیل است که امروز پس از گذشت ۲۴ سال از قیام بهمن ماه، نه تنها ایران به لحاظ اقتصادی وابسته به امپریالیسم می باشد، بلکه در نتیجه اعمال سیاست های ضدانقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی، اقتصاد جامعه به کلی از هم گسیخته است. بحران اقتصادی و عدم برنامه ریزی صحیح موجب گردیده است تا شرایط زندگی توده ها روز به روز بدتر شود.

چگونه می توان به اوضاع وخامت بار موجود پایان داد

طی ۲۴ سال گذشته مدام بحران اقتصادی وخیم تر شده است. بطور دائم بر تعداد بیکاران و آوارگان افزوده می شود، قیمت کالاها افزایش می یابد و کمبود مایحتاج روزمره بیشتر می شود. درآمد حاصل از نفت نیز بیشتر صرف جاه طلبی های نظامی رژیم می گردد. در چنین شرایطی دولت تلاش می کند باز هم سنگینی بار بحران را بر دوش توده ها بگذارد. با استفاده و بهره گیری از سیستم های مختلف درجهان ، آن هم بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و درآمد حقیقی مردم ، مالیات ها را افزایش می دهد و بر هر کس روشن است که بیشترین میزان مالیات از توده های زحمتکش گرفته می شود. سرمایه داران کلان و سران حکومت نیز با هزاران تمهید از پرداخت مالیات طفره می روند. بدیهی است دولت حامی منافع سرمایه داران نیز موجبات این شیوه ها را فراهم می سازد. یک روز بهای آب و برق را افزایش می دهند، یک روز قیمت کالاهایی را که بطور انحصاری در دست دولت است افزایش می دهند. روز دیگر قیمت بنزین را چند برابر می کنند و نرخ ارزاق عمومی را به دلخواه افزایش می

دهند. صندوق های قرض الحسنه به وجود می آورند و از این طریق اندوخته زحمتکشان را در خدمت سرمایه داران به کار می اندازند ...
به هر حال امروز دیگر اکثریت عظیم کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن ما پی برده اند که ادامه حکومت رژیم جمهوری اسلامی جز تشدید فقر و فلاکت نتیجه ای نخواهد داشت. آنها به درستی به ماهیت هر دو جناح خامنه ای و خاتمی پی برده اند و هیچیک از جریانان شریک حاکمیت، نظیر جبهه دوم خرداد برای مردم جذابیتی ندارند. پس برای جلوگیری از این اوضاع وخامت بار چه باید کرد؟

یگانه راه حل انقلابی رهایی از بحران موجود و فقر و فلاکت عمومی، کوتاه کردن دست امپریالیسم جهانی و سرمایه داران داخلی از منابع سرشار اقتصادی ایران است. این مهم فقط می تواند با در دست گرفتن ابتکار عمل وسیله عموم مردم، بویژه کارگران و اقشار پائین جامعه حل شود. تا هنگامی که توده های مردم از ابتکار و خلاقیت دور نگاهداشته شوند، این وضع تغییر مهمی نخواهد کرد.

تجربه تمام انقلابات این واقعیت را اثبات می نماید که شیوه مبارزه با قطعی و خطر فلاکت، کنترل، نظارت و حسابرسی است تا بتوان اقتصادی را که طی یک بحران چند ساله و در اثر مشکلات عظیم ناشی از جنگ به سوی ویرانی و از هم گسیختگی سوق داده شده است از یک فاجعه نجات داد.

بنابر این اولین گام در جهت هرگونه تغییر و تحول انقلابی، همانا برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دولت دمکراتیک و انقلابی است که بتواند به فوریت اقدامات بنیادی و مؤثری را در دفاع از عموم مردم ایران در دستور کار قرار دهد.

۶- ملی کردن سرمایه های بزرگ

- تمام سرمایه های شرکت ها و مؤسسات امپریالیستی، مؤسسات و بنیادهای وابسته به روحانیت و کلیه صنایع بزرگ و مؤسسات بانکی بدون پرداخت یک ریال غرامت مصادره و ملی خواهد شد.

- تولید در تمام صنایع، کارخانه ها و مؤسسات باید تحت کنترل و نظارت کارگری قرار گیرد.

- دولت انقلابی ایران به فوریت امر تأمین مواد اولیه، مواد مورد نیاز جهت تغییر خط تولید را بر عهده خواهد گرفت.

- با تأکید بر پی ریزی صنایع سنگین، خط تولید مونتاژ و صنایع وابسته تغییر داده می شود تا از صنایع غیرمولد به صنایع مولد جامعه تبدیل شوند.

- تمام نیروی کار موجود به کار گرفته می شود و بدین طریق نه تنها برای بخش عظیمی از نیروی بیکار جامعه کار تأمین خواهد شد، بلکه توده ها به وسیع ترین شکل ممکن در امر بازسازی اقتصاد جامعه شرکت خواهند کرد.

۷- ملی کردن بانک ها و متحد ساختن آنها در یک بانک واحد

تمام بانک ها باید ملی شوند و یک بانک واحد از اتحاد همگی آنها ایجاد شود. ملی کردن بانک ها و تمرکز آنها در یک بانک واحد نه تنها یک گام جدی در جهت قطع وابستگی بر امپریالیسم محسوب می شود، بلکه برای رهایی از بحران وخیم اقتصادی موجود و مبارزه با خطر فلاکت امری ضروری است.

بدون تمرکز بانک ها در یک بانک واحد و

بدون کنترل بانک ها به هیچ وجه نمی توان تولید و توزیع را تحت کنترل قرار داد و جلو چپاول، سوء استفاده ها و دزدی های سرمایه داران را گرفت و بر اقدامات لجام گسیخته و توطئه ها و خرابکاری های آنها مهار زد و با وضعیت رقت بار اقتصادی کنونی مبارزه کرد. باید در نظر داشت که ملی کردن بانک ها و اعمال کنترل دقیق بر آنها بدین معنا نیست که سپرده های مردم در بانک ها مصادره شود. به هیچ وجه یک ریال از سپرده های کسی برداشت نخواهد شد. ملی کردن بانک ها و اعمال کنترل بر آنها امکان می دهد که کنترل شدید بر سرمایه داران بزرگ اعمال شود و جلو دزدی ها و زدوبندهای آنها گرفته شود. ملی کردن بانک ها و ادغام آنها در یک بانک واحد و گسترش شعبات آن امکان می دهد که اعتبار آسان، سهل الوصول و با بهره های پایین در اختیار دهقانان، کسبه و پیشه وران گذارده شود.

۸- تمرکز اجباری صاحبان صنایع در سندیکاها و برقراری کنترل و نظارت

برای مبارزه با بحران اقتصادی موجود، کمبود کالاها، صرفه جویی در وسایل و نیروی کار و مقابله با سوء استفاده ها، ضروریست که صاحبان صنایع و کارفرمایانی که سرمایه های آنها به جریان می افتد در اتحادیه ها و سندیکاهای صاحبان صنایع متمرکز شوند تا امکان کنترل و نظارت لازم در اینگونه کارخانه ها و مؤسسات فراهم شود.

تنها از طریق متمرکز کردن صاحبان صنایع و کارفرمایان می توان بر معاملات، استخدام ها، اخراج ها، میزان تولید، فروش محصولات و خرید مواد اولیه کنترل اعمال کرد. تنها از این طریق است که می توان جلوی کمبود محصولات، دزدی ها و سوءاستفاده ها را گرفت.

۹- ملی کردن تجارت خارجی، توزیع برنامه ریزی شده و تنظیم امور مصرف

رژیم جمهوری اسلامی با حمایت بی دریغ از تجار بزرگ، به کمبود کالاها، افزایش قیمت ها، ایجاد بازار سیاه، احتکار و... دامن زده است. رژیم جمهوری اسلامی دست صاحبان صنایع و تجار را در چپاول و غارت توده های زحمتکش باز گذاشته است و سرمایه داران توانسته اند میلیاردها دلار اموال مردم را در بانک های خارجی به حساب خود بسپارند. هم اکنون بخش عظیمی از سرمایه های ایران توسط سران حکومت در کشورهای خارج سرمایه گذاری شده است.

باید تجارت خارجی ملی شود و در دست دولت تمرکز یابد تا به این طریق یک اقدام جدی در جهت کوتاه کردن دست سرمایه داران از غارت و چپاول به عمل آمده و یک گام اساسی در جهت مبارزه با کمبود کالاها، احتکار، وخامت اوضاع اقتصادی و قطع وابستگی برداشته شود.

صادرات و واردات برحسب نیازهای واقعی جامعه صورت گیرد و کالاهای مورد نیاز مردم به نحو برنامه ریزی شده و بدون واسطه از طریق تعاونی های توزیع و مصرف در اختیار آنها قرار گیرد.

۱۰- افشاء و لغو تمام قراردادهای اسارت بار با امپریالیسم

رژیم جمهوری اسلامی ایران علیرغم فریادهای دروغینی که علیه امپریالیسم سر داده است نه تنها قراردادهای اسارت بار امپریالیستی

دوران رژیم شاه را فاش نکرد بلکه بسیاری از این قراردادهای نظیر تالپوت، کروپ، مینسوئی، انرژی اتمی و... را تجدید کرده است. آخرین نمونه از این گونه قرارداد، واگذاری بهره برداری نفت به شرکت توتال فرانسه است که در نوع خود بسیار غارتگرانه و فقط قابل مقایسه با قرارداد ترکمانچای می باشد. تمام قراردادهای اسارت بار و وابستگی آوری که با امپریالیست ها منعقد شده باید فوراً ملغی شود و مفاد آنها نیز برای آگاهی توده ها منتشر گردد.

۱۱- لغو دیپلماسی سری

رژیم جمهوری اسلامی همه چیز را از چشم توده ها پنهان می دارد. آنها دور از چشم مردم به عقد قرارداد و زدوبند با کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی می پردازند. مذاکرات آنها مخفیانه و پشت پرده است. به بهانه دیپلماسی و اسرار مملکتی، توده مردم از وقایع و اتفاقات جاری بی اطلاع است. از اینرو مشارکت مردم در مسایل سیاسی نیز غیرممکن شده است. بنابر این رسم دیپلماسی سری باید برافند و توده ها از تمام مناسبات و پیمان ها با دول دیگر آگاه شوند.

دولت دمکراتیک انقلابی ایران در عرصه سیاست خارجی، سیاست ارتباط سازنده با سایر کشورها، اتحاد با جنبش های رهایی بخش ملل تحت ستم جهان را در پیش خواهد گرفت و با سیاست های دول امپریالیستی و همه دولت ها و نیروهای مرتجع جهان مبارزه خواهد کرد. روند تحولات جهانی می طلبد دولت انقلابی ایران ضمن اتحاد و همبستگی با جنبش های رهایی بخش، کشورهای انقلابی و مترقی، طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی، مناسبات جدی و همکاری های ثمربخشی را با سایر کشورها در پیش گیرد و موجب تقویت این مناسبات را فراهم سازد.

اقدامات فوری در زمینه تأمین اجتماعی و رفاه عمومی

رژیم جمهوری اسلامی با اعمال سیاست های ارتجاعی و ضدانقلابی خود، شرایط زندگی توده های زحمتکش را از هر جهت دشوار کرده است. از اینرو اقدامات فوری در زمینه تأمین اجتماعی و رفاه عمومی یک ضرورت میرم و حیاتی انقلاب محسوب می شود. دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران باید به فوریت اقدامات لازم را برای رفع این مصائب به عمل آورد.

۱۲- افزایش دستمزدها

هم اکنون قدرت خرید و سطح زندگی کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان ایران در اثر افزایش مداوم قیمت ها، افزایش هزینه های زندگی و ثابت ماندن دستمزدها به شدت پایین آمده است. - باید به فوریت با مشارکت نمایندگان کارگران، منطبق با سطح هزینه های زندگی، دستمزد زحمتکشان افزایش یابد و تا زمانی که قیمت ها بطور کامل تحت کنترل در نیآمده است، هر شش ماه یک بار مطابق با درصد افزایش قیمت ها به دستمزد زحمتکشان نیز افزوده شود.

۱۳- مبارزه با افزایش قیمت ها

باید با سیاست برنامه ریزی اقتصادی، به ویژه با اعمال کنترل تولید و توزیع و تنظیم امور مصرف و مبارزه قاطع با دلالتان و محتکران، اقدامات فوری در جهت مقابله با افزایش قیمت ها

چگونه می توانیم ... بقیه از صفحه ۹

اتخاذ شود.

۱۴- تعدیل و معافیت مالیات زحمتکشان

رژیم جمهوری اسلامی بار بحران اقتصادی، ورشکستگی مالی و هزینه های کمرشکن خود را با افزایش مالیات های مستقیم و عمدتا غیرمستقیم از طریق افزایش بهای آب و برق، بنزین، افزایش قیمت ها و... بر کرده زحمتکشان قرار داده است.

باید به فوریت مالیات های مستقیم زحمتکشان لغو شود. مالیات های غیرمستقیم به حداقل ممکن تعدیل یابد.

۱۵- تأمین مسکن و تعدیل اجاره ها

یکی از مهمترین مشکلات زحمتکشان ایران نداشتن مسکن و هزینه های سنگین آن است. در حالی که ثروتمندان نوپای رژیم جمهوری اسلامی در کاخ های مجلل و لوکس زندگی می کنند، انبوهی از زحمتکشان میهن ما در شهرها و روستاها در شرایط بسیار بد زندگی می کنند. بخش عمده جامعه با هزینه های کمرشکن اجاره نشینی روبرو هستند، و قشری نیز در فقدان مسکن مناسب به خانه های مخروبه و آلودک نشینی روی آورده اند. این بی عدالتی اجتماعی باید از میان برود و هر خانواده زحمتکش دارای مسکن باشد. اما تحقق این امر بطور کامل و در کوتاه مدت ممکن نیست. از اینرو به صورت یک اقدام فوری باید خانه ها و آپارتمان های زائد دولتی مصادره و در اختیار عامه مردم گذارده شود. بدین منظور طرح پروژه سریع خانه سازی با اعتبارات دولتی، راه حل فوری و مردمی برای این مشکلات می باشد که باید به فوریت آغاز شود.

مادام که عموم مردم صاحب مسکن نشده اند، اجاره خانه ها باید مطابق باسطح دستمزد آنان تعیین شود و به مرحله اجراء درآید.

۱۶- حق کار برای همه

سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی که ناشی از سیستم نظام سرمایه داری است، موجب گردیده که هم اکنون میلیون ها نفر از کارگران و زحمتکشان بیکار باشند. باید این بلای اجتماعی برافند و از طریق برنامه ریزی اقتصادی و فعالیت های صنعتی و کشاورزی همه افراد جامعه به کار گمارده شوند. مادام که از طریق برنامه ریزی، تمام نیروی کار موجود در جامعه به کار گرفته نشده است، به بیکاران حقوق معادل مخارج یک خانواده زحمتکش پرداخت خواهد شد و تمام کارگران و افراد شاغل در مقابل بیکاری بیمه می شوند.

۱۷- بیمه ناشی از صدمات و بازنشستگی

تمام کارگران و زحمتکشان جامعه باید در مقابل سوانح، صدمات و از کارافتادگی بیمه شوند و برای پیشگیری از سوانح و صدمات باید ایمنی محیط کار تضمین شود. به علاوه تمام سالخوردگان باید با برخورداری از بیمه بازنشستگی از زندگی راحت و تأمین لازم برخوردار شوند.

۱۸- شرایط کار و تسهیلات

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته و یک ماه مرخصی سالانه به عنوان یک خواست فوری و عمومی کارگران باید به مرحله اجراء

درآید. علاوه بر این بایستی مفاد زیر از سوی دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران به مورد اجراء گذاشته شود:

- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی مگر در مواردی که به دلیل فنی یا رفاهی مطلقا ضروری است.

- تدوین قانون کار به وسیله شوراهای کارگران و تضمین اجرای آن در تمامی بخش های صنعتی، خدماتی و کشاورزی

۱۹- بهداشت و درمان برای همه

افراد جامعه باید از بهداشت و درمان مناسب برخوردار باشند. در این زمینه ایجاد سریع درمانگاه ها، بیمارستان های مجهز، رایگان شدن کلیه خدمات درمانی و بهداشتی، تغذیه مناسب و رایگان در مدارس و کارخانه ها، ایجاد مهد کودک، شیرخوارگاه، گسترش دانشکده ها و انستیتوهای پزشکی و... به عنوان اقدامات فوری باید به مرحله اجراء درآید.

۲۰- آموزش رایگان برای همه

آموزش و تحصیل باید تا پایان دوره متوسطه مجانی و اجباری باشد. مدارس و دبیرستان ها در سراسر کشور گسترش یابند، تا فرزندان عموم مردم ایران قادر به ادامه تحصیل باشند.

سیستم آموزشی ارتجاعی حاکم به کلی دگرگون شود و یک سیستم آموزشی مترقی جای آن را بگیرد.

رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست های ضدانقلابی و ارتجاعی خود، دانشگاه ها را به خون کشید و بعد از سال ها تعطیل دانشگاه ها، هنوز هم از ورود جوانان به دانشگاه ها هراس دارد. رژیم تلاش دارد سیاست های ضدانقلابی خود را جهت جایگزینی دانشجویان «مکتبی» به جای دانشجویان «غیرمکتبی» عملی سازد تا از این طریق از گسترش نفوذ انقلابیون جلوگیری کند. دانشگاه ها بایستی به فوریت تحت نظارت شوراهای دانشگاه ها قرار گیرد و با سیستم نوین اداره شود.

۲۱- واگذاری زمین به دهقانان

پیروزی انقلاب بدون اتحاد کارگران و دهقانان میسر نیست. انقلاب نمی تواند بدون برآورده ساختن مطالبات دهقانان ایران به پیروزی برسد.

از اینرو به فوریت باید نحوه واگذاری زمین به دهقانان را بنا به شرایط محلی و منطقه ای مشخص و عملی نمود.

واحدهای کشت و صنعت و زمین های بزرگ مکانیزه مصادره و ملی خواهد شد و تحت کنترل شوراهای کارگران کشاورزی قرار خواهد گرفت.

تمام قروض و دیون دهقانان به بانک ها و نزول خواران، سرمایه داران و زمین داران بخشوده خواهد شد. وام ها و اعتبارات درازمدت با شرایط آسان به دهقانان داده می شود. بذر، کود، ماشین آلات کشاورزی و سایر مایحتاج دهقانان با شرایط سهل در اختیار آنان قرار می گیرد.

باید به فوریت برنامه وسیعی برای توسعه شبکه آبیاری و توسعه شبکه های برق سراسری طرح و اجراء شود و آب و برق کافی در اختیار کشاورزان قرار گیرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

باید با متشکل ساختن دهقانان در تعاونی ها و تشویق آنها به کشت جمعی، محاسن و مزایای کشت جمعی را به آنها نشان داد و در جهت ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی کام برداشت.
کارگران روستا باید از شرایط و مزایای کارگران شهری برخوردار باشند.

۲۲- تمام مراتع و جنگل های کشور باید ملی شود و از هر گونه مالکیت خصوصی بر آنها جلوگیری شود

استفاده از مراتع و جنگل ها توسط دهقانان و عشایر تحت نظارت و کنترل شوراهای آنها صورت خواهد گرفت.

- به فوریت اقدامات رفاهی برای عشایر صورت خواهد گرفت از جمله برق، آب، مسکن، بهداشت و دیگر تسهیلات برای آنها تأمین می شود.
حق استفاده از مراتع بدون هیچگونه پرداختی تحت نظارت و کنترل شوراهای عشایر تضمین خواهد شد.

- صید ماهیگیری باید تحت نظارت و کنترل شوراهای صیادان صورت گیرد.

کارگران و زحمتکشان ایران، نیروهای انقلابی و مترقی!

تحقق این برنامه عمل انقلابی در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که به اتحاد، همبستگی و همکاری همه نیروهای انقلابی و مترقی ایران بستگی دارد.

تنها هنگامی این برنامه عمل انقلابی به مرحله اجراء درخواهد آمد که طبقه کارگر ایران بتواند سازمان مستقل طبقاتی خود را به وجود آورد، در آن صورت انقلاب به سرانجام قطعی و پیروزمندش خواهد رسید. تا زمانی که امر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق عملی نگردد، تضمینی برای محو آثار همه عقب ماندگی های سیاسی- اجتماعی نخواهد بود.

این برنامه عمل منطبق با اهداف مبارزات ضدامپریالیستی- دمکراتیک و مرحله ای از انقلاب دمکراتیک- توده ای ایران تنظیم گردیده است. این برنامه رؤس کلی اهداف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است که به عنوان یک سازمان مارکسیست- لنینیست در دفاع از منافع و آرمان طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران در جهت تحقق آن مبارزه می کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ایجاد یک جبهه واحد توده ای را ضروری می داند. جبهه ای که پایه آن را اتحاد نیروهای مبارز تشکیل دهد و بتواند سازمان های انقلابی، دمکرات و همه فعالین و مبارزین علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران را بر محور خود متشکل کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از همه سازمان ها ، شخصیت های سیاسی و مترقی و تمام جریاناتی که خودرا درگیر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی می دانند دعوت به همکاری می نماید. تلاش ما براین پایه استوار است تا برنامه پیشنهادی هیچگونه پیش شرطی را برای فعالیت های مشترک با سایر جریانات قائل نشود . گسترش همکاری ها و جزئیات اتحاد را می توانیم در جریان پراتیک مبارزه تعیین کنیم .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

فروردین ماه ۱۳۸۲

چه کسی می خواهد

من و تو ما نشویم؟

خانه اش ویران باد

و چه رؤیاهایی!

که تبه گشت و گذشت

و چه پیوند صمیمیتها

که به آسانی یک رشته گسست

دل من می سوزد

که قناریها را پر بستند

که پر پاک پرستوها را بشکستند

و کیبوترها را.

و چه امید عظیمی به عبث انجامید

در من اینک کوهی

سر برافراشته از ایمان است

من به هنگام شکوفایی گلها در دشت

باز برمی گردم

و صدا می زنم آی...

باز کن پنجره را

باز کن پنجره را

در بگشا

که بهاران آمد

که شکفته گل سرخ

به گلستان آمد

با من اکنون چه نشستنها،

خاموشیهاست

با تو اکنون فراموشی هاست

چه کسی می خواهد

من و تو ما نشویم؟

خانه اش ویران باد

من اگر ما نشوم تنهایم

تو اگر ما نشوی خویشنتی

از کجا که من و تو

شور یکپارچگی را در شهر

باز برپا نکنیم؟

از کجا که من و تو

مشت رسوایان را وا نکنیم؟

تو اگر برخیزی! من اگر برخیزم

همه برمی خیزند

تو اگر بنشینی

من اگر بنشینم

چه کسی برخیزد؟

چه کسی با دشمن بستیزد؟

چه کسی پنجه در پنجه هر دشمن درآویزد؟

دشتها نام ترا می گویند

کوهها شهر مرا می خوانند

کوه باید شد و ماند

رود باید شد و رفت

دشت باید شد و خواند...

حرف را باید زد

درد را باید گفت

زنده یاد حمید مصدق

حکومت بوش و... بقیه از صفحه ۱

بطور شبانه روز و بی وقفه هزاران تن بمب بر سر مردم عراق فرود آوردند و در عین حال هیچگونه شرمی ندارند که بگویند این اعمال وحشیانه به خاطر استقرار دموکراسی در عراق است. دولت آمریکا و انگلیس با زیرپا گذاشتن کلیه قوانین بین المللی، موازین حقوقی و انسانی نه فقط به یک لشکرکشی قرون وسطایی به کشور عراق دست زده اند، بلکه با رفتار غیرانسانی خود نسبت به مردم بی دفاع عراق، هرگونه شرف و فضیلت انسانی را زیرپا گذاشته اند. جنگی که آمریکا و انگلیس به مردم عراق تحمیل کرده اند در بطن خود منافعی اخلاق و وجدان اجتماعی است. جنگ به خاطر غارت و چپاول، آن هم در ابعادی چنین ویرانگر، تنها از مردمانی ساخته است که بویی از تمدن و تاریخ نبرده اند. همان بیماری مزمنی که خیلی ها در آمریکا از آن رنج می برند. برای آمریکایی ها ویران کردن آثار کهن، بازمانده های دوره بابل و آثار تاریخی پنج هزار ساله اهمیتی ندارد. چرا که رئیس جمهور آمریکا از علم تاریخ و تمدن چند هزار ساله بهره چندانی ندارد. اما در عوض نفت را خوب می شناسد. بوش در حالی فریبکارانه هدف لشکرکشی خود را برقراری دموکراسی در عراق ذکر می کند که پیشاپیش برای این کشور دولت تعیین کرده است. هرچه زمان می گذرد افکار عمومی از اهداف پشت پرده و سناریو بوش در حمله به عراق آگاهی بیشتری می یابد. مردم جهان اکنون با دیدی باز حقایق را دنبال می کنند و پیرامون آن به قضاوت می نشینند. جهانیان شاهدند که چگونه مردم عراق صرف نظر از اختلافات نظری، قومی و عقیدتی تصمیم گرفته اند در برابر بیگانه بایستند و زیر سلطه آمریکا نروند. از اینرو در شرایط مساوی اگر مبنای دموکراسی آراء مردم قرار گیرد، درصد آراء حامیان حکومت فروپاشیده بعث عراق از جورج بوش در آمریکا، خوسه اسنار در اسپانیا و تونی بلر در انگلیس بیشتر است. بنا بر این بر طبق کدام اصول و قوانین، سیاست قلدردن منشا نه آمریکا قابل توجیه است؟!

بوش فارغ التحصیل مکتب ماک کارتیسم

در بین سیاستمداران معاصر آمریکا، بویژه بعد از سناتور مرتجعی به نام جوزف ماک کارتی تاکنون هیچکس به اندازه جورج دبلیو بوش، به صورت عریان به نمایندگی از سوی هارترین محافل امپریالیستی ادعای غارت منابع دنیا را در سر نداشته است. اگر مک کارتی در دوران جنگ سرد از موضع ریاست کمیسریون فرعی تحقیقات ارگان های دولتی آمریکا تحت عنوان «کنترل فعالیت های ضد آمریکایی ها» از خشن ترین شیوه ها بهره می گرفت، تا منافع طبقه حاکم را تأمین کند. بوش اکنون از موضع رئیس جمهور این کشور، برنامه ارباب، شانتاژ، تهدید، ترور و اتهام زنی را در سرلوحه کار خویش قرار داده است. ماک کارتیسم مظهر اعمال وحشیانه به خاطر کسب منافع بیشتر خلاصه می شود، این مکتب اکنون توسط بوش و شرکایش در وزارت دفاع آمریکا در دفاع از محافل نفتی به وسعت جهانی نضج گرفته است.

جنگ تبلیغاتی آمریکا قبل و هنگام جنگ

اکنون نزدیک به دو سال است که دولت بوش جنگ تبلیغاتی عظیمی را بر علیه کشور عراق به راه انداخته است. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نقش محوری را در این تبلیغات و صد البته به اجراء درآوردن سیاست جنگی آمریکا عهده دار است. از آنجا که تبلیغات سرسام آور توأم با دروغ های مکرر بوده است، لذا این سیاست بر ضد خودش تبدیل

شده است. از اینرو نه فقط آمریکا نتوانسته است افکار عمومی را جلب کند، بلکه موجبات بی اعتباری خود را نیز در انظار جهانیان فراهم ساخته است. از آنجا که بوش بهانه لشکرکشی

خود را دفاع از مردم عراق قلمداد می کند، لذا تلاش می نماید از طریق تبلیغات دروغین تلفات غیرنظامی عراقی ها را کمتر نشان دهد. با وجودی که پاره ای از رسانه های خبری عربی نیز با آمریکا همراهند، اما ابعاد وسیع بمباران ها و کشتار مردم بی دفاع چیزی نیست که از دید خبرنگاران حاضر در شهرهای مختلف عراق پنهان مانده باشد.



در جریان اشغال عراق و بمبارانهای شبانه روزی شهرهای بزرگ این کشور، صدها هزار نفر از مردم با ترک خانه های خود عازم شهرهای کوچک، روستاها و حتی بیابان ها شدند. این همان دموکراسی مد نظر آمریکاست که بوش اکنون در عراق پیاده کرده است.

امور سیاسی بر این باورند که چرا رسانه های خبری یک جانبه فقط جنازه های عراقی را نشان دادند و از نشان دادن انبوه جنازه های آمریکایی و انگلیسی خودداری کردند. چرا از تعداد اسرای آمریکایی سخن نمی گویند و چرا از رفتار ناهنجار آمریکائیان با اسرای جنگی سکوت کرده اند. وجود چنین حقایقی نشان می دهد آمریکا چه بودجه عظیمی را صرف خرید خبرنگاران ساخته است.

جنگ روانی

آمریکا هیچ ابایی ندارد که بی پروا اعلام کند سیا برای به قتل رساندن رهبران عراق گروه های متشکلی را به بغداد اعزام داشته است. چاشنی اینگونه لاف و گزاف ها معمولاً به وسیله رسانه های اسرائیل تکمیل می شود و آنها از روزهای اول جنگ ادعا کردند مأمورین سیا در مناطق مختلفی از شهر مستقر شده اند. معلوم نیست اگر چنین نفوذی بود، چرا حتی یک نفر از حزب بعث را نتوانستند هدف قرار دهند. شاید اینگونه تبلیغات و



خیانتی که فراموش نخواهد شد
پیشمرگان طالبانی - بارزانی دوش به دوش آمریکائیان در عراق

خالی است، نقش مردم عراق است که گویی آنها هیچ کاره اند و آمریکائی ها همه کاره. با وجودی که چهار ماه قبل از شروع جنگ سردمداران کاخ سفید بی پروا از شروع جنگ

و تکمیل تدارک آن سخن می گفتند، اما در رسانه های گروهی آمریکا از جمله در روزنامه واشنگتن پست ادعا شده است که شلیک اولین موشک به بغداد به خاطر اطلاعات رسیده در مورد پناهگاه رئیس جمهور عراق و پسرانش بوده است. به هر تقدیر برای کشوری که عضو شورای امنیت و ملل متحد است، شکست بسیار بزرگی است که برای تأمین منافع اقتصادی و اهداف سیاسی اش قوانین بین المللی را پایمال می کند و دست به یاغی گری می زند. هیچ فرد عاقلی در دنیا بر سر پرتاب موشک به کاخ ریاست جمهوری و یا پادگان های نظامی بحث نمی کند. مردم دنیا اصل عمل موشک پرانی، تهاجم، بمباران، کشتار و تجاوز را تقبیح می کنند. اگر بنا باشد نظم دنیا بر محور این منطق قرار گیرد که هر آینه به زعم کشوری، کشور و یا دولت دیگری دیکتاتور است، ایشان حق حمله نظامی داشته

باشند، بنابراین، چنین بدعت غلطی در آینده قابل مهار نخواهد بود. نه فقط چارچوب تعارض و گستاخی ها در حد و حدود دولت ها باقی نمی ماند، بلکه در آینده سایر کشورها، گروه های بنیادگرا و افراطی نیز از این منطق استفاده خواهند کرد. در آن صورت، ناامنی سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. رهبران حکومت عراق

اگر باید مجازات شوند، این امر به مردم عراق مربوط است. سیا و موساد حق چنین تصمیم گیری و مبادرت به چنین اعمالی را ندارند. این عمل اشاعه تروریسم محسوب می شود و در آینده زیان آن متوجه آمریکا و اسرائیل نیز می گردد. این حقایق، برای رئیس جمهور آمریکا اهمیتی ندارد. برای وی مهم نیست که در آینده چه حوادثی پیش آید، برای وی و شرکایش مهم

پیروزی در جنگ است و دامن زدن به جنگ روانی بخشی از استراتژی جنگی وی محسوب می گردد.

مشت نمونه خروار است

روز اول آوریل (دوازدهم فروردین) در سیزدهمین روز جنگ، پیتر آرنت، خبرنگار تلویزیون ان بی سی آمریکا با تلویزیون عراق مصاحبه کرد. وی در برابر این سوال که چرا جنگ طولانی شده است علت آن را مقاومت نیروهای عراقی ذکر کرد. بعد از مصاحبه پیتر آرنت بلافاصله از شغل حرفه ای اش اخراج شد و مورد تکفیر قرار گرفت. البته باید منتظر بود بعد از بازگشت به کشورش چه بهایی خواهد پرداخت، آیا قضیه به اخراج تمام می شود یا اتهامات دیگری نیز به او می بندند. قبل از جنگ نیز Sean Penn هنرپیشه سرشناس آمریکایی برای اعتراض به سیاست بوش به بغداد سفر کرد. وی نیز پس از بازگشت از بغداد از هالیوود اخراج شد. هرچند تحت تاثیر فشار افکار عمومی و هواخواهانش هنوز به حادثه فوق العاده گرفتار نیامده است. پیتر آرنت به درستی و از روی وجدان بر نکته صحیحی انگشت گذاشت و ادعا کرد: «من در گزارشات خودم از مقاومت مردم عراق و تمایل آنها به مقاومت سخن خواهم گرفت». شاید اگر رژیم معقولی در آمریکا حاکم بود از گفته آرنت استقبال می کرد و وی را مورد تقدیر قرار می داد، اما به نظر می رسد گفتن حقیقت در هر کجای دنیا بهایی دارد، بعضی جاها کمتر، بعضی جاها بیشتر. پیتر آرنت ۶۸ ساله بعد از اینکه از جانب بوش مغضوب شد، به استخدام روزنامه ضدجنگ دیلی میرر درآمده است. مضحک تر از اخراج پیتر، تشویق او یک روز قبل از اخراجش بود. وی که از خبرنگاران معروف جنگ ویتنام بود، درست یک روز قبل به خاطر به خطر انداختن خود در هنگام رد و بدل کردن آتش بین آمریکائی ها و عراقی ها و مخابره گزارش خود مورد تقدیر قرار گرفته بود. این اعمال نشان می دهد رهبران آمریکا چقدر دمکراتند و به چه نوع دموکراسی پایبندند؟

حقیقت چیست ؟

واقعیت این است که پایداری و استقامت مردم عراق، تمام نقشه های آمریکا و انگلیس را برهم ریخت. اتوریته آنها را در میان مردم دنیا بویژه در ذهن اروپایی ها شکست. آنها تصور نمی کردند مردم عراق یکپارچه و با چنین رشادتی در مقابل آنها مقاومت کنند. در دنیایی که تکنولوژی و سلاح های پیچیده نقش تعیین کننده ای را در جنگ ایفاء می کند و نه نیروی انسانی، ایستادگی مردم عراق به راستی درخور ستایش و حیرت انگیز می نماید. همین مقاومت، امر اشغال سریع عراق و طرح های واشنگتن - لندن را برهم زد. بعد از جنگ ویتنام برای اولین بار است که عامل مردم و اراده آنها در چنین وسعتی تأثیرگذار می گردد و همه را به تفکر وامی دارد. این نمونه ثابت کرد آنجا که انسان ها متحد شوند و اراده کنند چه نیروی عظیمی خواهند شد. اکنون حکومت آمریکا به خوبی از خشم و نفرت عمومی در عراق نسبت به خود آگاه است. در روزهای اول جنگ تحت تأثیر مقاومت عراقی ها حتی اختلافات رهبران آمریکا نیز بالا گرفت. آنها دم موفقیت خود را به گردن یکدیگر انداختند و تا آنجا پیش رفتند که روز ۲۹ مارس دونالد رامسفلد در تلویزیون اعلام کرد: «نقشه جنگ بر علیه عراق را من نکشیدم، بلکه ژنرال تامی



حکومت بوش و... بقیه از صفحه ۱۱

فرانکس آن را طرح کرد». چندین نفر از فرماندهان پنتاگون نیز استعفاء کردند. با وجودی که مردم عراق هنوز تحت بدترین شرایط جنگی قرار دارند و معلوم نیست چه تاکتیک مشخصی را برای بیرون راندن اشغالگران اتخاذ کنند، اما ثمره این مقاومت در میان جوامع آزادخواه از هم اکنون به بار نشسته است. تداوم تظاهرات میلیونی در اروپا، آمریکا و سراسر جهان خود نشانه پشتیبانی و حمایت افکار عمومی از مقاومت مردم عراق است.

درگیری های روزمره مردم عراق با نظامیان اشغالگر و تنفر عمومی هر روز عرصه را برای مهاجمین تنگ تر می نماید. آینده نه چندان دور ثابت خواهد کرد که با زیرپا گذاشتن اصول و آرمان های انسانی نمی شود قانون جنگل را پیاده کرد. اگر بنا بود انسان ها و انسانیت تابع زور شوند، در آن صورت خیلی قبل از جورج بوش ستاره بخت تیمورها، اسکندرها و آتیلاها افول نمی کرد. قبل از جورج بوش همه آنهایی که به وسوسه فتوحات جهانی دست به کشورگشایی زدند، سرانجام جز شکست نصیبی نیافتند.

گوانتانامای جدید و نقش صلیب سرخ جهانی

در حالی که بغداد پایتخت پنج میلیونی عراق، چندین روز در اثر حملات ارتش اشغالگر آمریکا و انگلیس دچار بی آبی و بی برقی شده بود، رئیس صلیب سرخ جهانی در یک اقدام هماهنگ قبل از سقوط بغداد با نیروهای آمریکایی طی مصاحبه ای اعلام کرد: «اکنون فقط ۴۸ ساعت است که مردم در بغداد دچار بی آبی و بی برقی شده اند. در مورد آذوقه رسانی به آنها نیز هنوز خیلی دیر نیست. عده ای هنوز مواد غذایی دارند، آنها که ندارند هنوز چیزهایی دارند که می توانند به دیگران بفروشند و مواد غذایی تهیه کنند. بایستی بررسی شود.» آیا اگر یک ژنرال پنتاگون رئیس صلیب سرخ بود می توانست سخیفانه تر از این سخن بگوید. پایتخت ۵ میلیون نفری ۴۸ ساعت بدون آب و برق، از نظر رئیس صلیب سرخ چیزی نیست و تازه نسخه می پیچد که مردم وسایل بمباران شده و تکه پاره شده ها را از زیر خروارها خاک و بتون بیرون بکشند و در این فضای جنگی که هیچکس باور ندارد تا فردا زنده بماند بفروشند؟! به راستی اینگونه اظهارات فقط از نوکران و خادمین شرکت های نفتی و مواجب بگیران امپریالیسم ساخته است و نه کس دیگری.

آمریکائیان اردوگاهی در بندر ام القصر برپا کرده اند که شبیه گوانتانامای کوبا می باشد. آنها تاکنون قریب پنج هزار نفر از مردم عراق را که اکثرا افراد عادی هستند بازداشت و به این اردوگاه روانه ساخته اند. از این عده تاکنون فقط حدود سه هزار نفر وسیله صلیب سرخ ثبت نام شده اند و بقیه هنوز در لیست سیاه آمریکا و انگلیس می باشند. معلوم نیست آمریکائیان چه تعدادی را اعدام کرده اند و یا آنها را برای بازجویی و شکنجه به کدام مراکز دیگر روانه ساخته اند. در این مورد صلیب سرخ نه پاسخی به خانواده های عراقی می دهد و نه حاضر به پیگیری سرنوشت مفقودین است. بدون شک رئیس صلیب سرخ جهانی تنها در یک اقدام هماهنگ با آمریکائی ها می تواند بی تفاوتی خود را توجیه کند.

توسعه طلبی آمریکا و مقاومت جهانی

سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، امنیت و صلح جهانی را در معرض خطر

جدی قرار داده است. از سوی جامعه جهانی هر روز مقاومت بیشتری در برابر این تجاوز آشکار صورت می گیرد. جنبش نیرومندی که هم اکنون بر علیه تجاوز آمریکا و انگلیس به کشور عراق برپا شده است، سبب تقویت روحیه مبارزه جویانه نیروهای دمکرات بر علیه سیاست امپریالیسم آمریکا گردیده است.

مبارزه قهرمانانه مردم عراق موجب شده است که حتی در خود آمریکا این تجاوز آشکارا مورد تقبیح قرار گیرد. کشورهای اروپایی که تا چندی پیش متحد بی چون و چرای آمریکا محسوب می شدند، اکنون با

اختلافات امپریالیست ها بر سر عراق

تضاد میان کشورهای امپریالیستی تنها محدود به عرصه اقتصاد نمی شود. هم اکنون ناتو دستخوش یک بحران جدی است. اتحادی که هنگام وجود شوروی سابق ایجاد شده بود، پس از فروپاشی این بلوک، شکاف برداشته است. اروپا اکنون به صورت مرکز ثقل اختلافات میان کشورهای سرمایه داری درآمده است. این مسایل باعث تضعیف امپریالیسم جهانی خواهد شد. امری که



بدنبال آغاز جنگ بر علیه عراق در اکثر کشورهای جهان مردم دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. عکس مربوط به تظاهرات پانصد هزار نفری مردم آلمان در برلین می باشد

سرکردگی امپریالیسم آمریکا را نیز برهم خواهد زد.

در حال حاضر یک دسته از محافل سرمایه داری با تشدید سیاست جنگ طلبانه و اقدامات افراطی دست به ماجراجویی می زنند. از این دست محافل می توان صاحبان قدرت فعلی در آمریکا را نمونه آورد. بر خلاف محافل نفتی حاکم بر آمریکا، عده ای از کشورهای امپریالیستی، بویژه در اروپا، بر تناسب قوای طبقاتی در کشورها و روند رشد اقتصادی و صنعتی شدن کشورهای عقب مانده و نقش این کشورها در تحولات آتی، خود را پایبند برخورد های واقع بینانه تری می دانند. از دید این محافل مشارکت سایر کشورها در امور بین المللی، امری است



یک شهروند عراقی در بغداد، وی در حالیکه در خون غلطیده است، هنوز برای زنده ماندن مقاومت می کند و به تفنگدار آمریکایی می گوید، من ارتشی نیستم و فقط یک فرد عادی هستم. دخالت امپریالیست ها در امور افغانستان نه تنها بهبودی در زندگی مردم این خطه ایجاد نکرد، بلکه آنها با تحمل ده ها هزار کشته، مجروح و آواره، هنوز در بدترین شرایط و تحت مصائب بیکران قرار دارند.

بدون شک نیروهای انقلابی این کشور نمی توانند در برابر سلطه الیگارشی و امپریالیسم دست روی دست بگذارند. آنها دیر یا زود تدارک مبارزه و نبردی تازه را به اجراء

پوشی هرگونه دخالت و نقش سازمان ملل و سایر کشورها را در بازسازی عراق نادیده گرفته است. امری که سایر دول نمی توانند به سهولت از کنار آن بگذرند.

در این میان محافل سرمایه داری اروپا لزوم به حساب آوردن خود و سایر ملل در بازسازی عراق را شرط ضروری تلقی می کنند. آمریکا که اکنون هیچ رقیبی را نمی پذیرد و در هر امری تنها خود را فعال مایشاء می داند زیر بار تقسیم غنائم نمی رود و سایر کشورها و سازمان ملل را به بازی نمی گیرد.

دوستان کرد آمریکا یا خائنین به خلق کرد؟

در جریان اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس، دو سازمان کرد عراق که سالهاست در خدمت آمریکا و اسرائیل قرار گرفته اند در خدمت به اربابان خود نقش آفرین شدند. جلال طالبانی بعنوان رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق و مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق با اعلام سرسپردگی حاضر شدند نقش راهنما را برای آمریکائیان در کردستان ایفاء کنند. این خائنین به خلق کرد با تقدیم گل به مزدوران آمریکا، همه جا دوش به دوش برادران آمریکائیشان بر علیه مردم عراق سلاح بدست گرفتند. بعد از اشغال کرکوک با دریافت چند قبضه اسلحه سنگین و چند تانک قدیمی ارتش عراق، بدستور آمریکا دوباره به منطقه سلیمانیه عقب نشینی کردند. جلال طالبانی که گوی سبقت در خیانت را از رقیب خود (بارزانی) ربوده است، هیچ شرمی نکرد که در یک کنفرانس خبری اعلام کند «زلزله که نمی شود اگر آمریکا چند سال به عراق حکومت کند» متأسفانه در افکار عمومی دنیا این خیانت طالبانی و بارزانی به حساب خلق ستمدیده کردگذاشته می شود که سالهای متمادی است تحت فشار و دیکتاتوری کشورهای مختلف قرار دارد. جا دارد خلق کرد با ابران تنفر نسبت به این عناصر و جریانات دست نشانده، حساب خلق کرد را از این تبهکاران جداکنند.

نامه میشل... بقیه از صفحه ۱۵

و گناه می باشد. برای اینکه بفهمید در این جنگ تنها هستید، چقدر باید اوضاع بدتر از این گردد؟

مسلمای این جنگی نیست که شما شخصا در آن شرکت کنید، دقیقا همانطور که وقتی شما سرباز فراری بودید، دیگران به جای شما در ویتنام جنگیدند. از میان ۵۲۵ عضو کنگره تنها دختر و یا پسر یکی از آنها یعنی Sen. Johnson از داکوتای جنوبی در لیست نیروهای ارتشی دیده می شود. اگر در حقیقت برای آمریکا می خواهید کاری بکنید، لطفا دو تا دختر خودتان را همین حالا به کویت بفرستید و به آنها لباس مخصوص جنگ شیمیایی بپوشانید. آن وقت خواهیم دید آیا اعضاء کنگره فرزندان خود را نیز برای این جنگ فدا خواهند کرد؟ چه می گوئید؟ آیا اینطوری فکر نمی کنید؟ چی حدس می زنید؟ ما هم خواهان چنین چیزی نیستیم.

پس از پیروزی در جنگ، اعمال کنترل بر دیگران، چه برای شما و چه آنهایی که چشم دیدن بی سروپاها (بخصوص جهان سوم) را ندارند، شیرین تر می شود. چرا که همه طرفدار کسی خواهند شد که پیروز می گردد.

بنابر این برای رسیدن به پیروزی در انتخابات سال های آتی، بهترین کارهایی را که می توانید انجام دهید، از هم اکنون شروع کنید.

طبعاً این یک راه طولانی است و بدین طریق برای برنامه های اقتصادی که در حد سنگ توالی بی ارزش شده اند، زمان زیادی خواهید داشت. اما کس چه می داند، شاید تا چند روز مانده به انتخابات، بتوانی اسامه را پیدا کنی! چی فکر می کنی؟ می شود اینطور هم مسائل را دید؟ اجازه ندهید امیدهایتان بر باد رود! هرچه زودتر بکشید عراقی ها را! آنها نفت شما را تصاحب کرده اند!!!! **با احترام میشل مور**

از لابلای نشریات

چاپ مقالات و گزارشات مختلف از سایر نشریات در این صفحه، بمعنای تأیید موضع نویسندگان و یا نشریات آنها نمی باشد. این امر صرفاً بخاطر درجریان قرار گرفتن خوانندگان، همچنین نشان دادن زوایای بیشتری از روند زندگی مشقت بار توده های تحت ستم ایران صورت می گیرد.

روی یک کامیون سرخ شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شیطان بزرگ» به چشم می خورد. ملایبی با عمامه سفید دور سر وشالی دور گردن در بلندگویی که در دست دارد فریاد می زند. در قلب خیابان انقلاب، تنها ده ها تن بسیجی با ریش هایی که هیچگاه تراشیده نشده اند، آمده اند تا در تهران، انقلاب اسلامی را که آنها حتی آن را نشناخته اند، گرامی بدارند. یکی از آنها آدمک بدون سر عموسام را پرتاب می کند و می گوید: «پدران ما برای مبارزه علیه شاه و امپریالیسم آمریکا خون خود را بر زمین ریختند. اکنون ما به آمریکا اجازه نمی دهیم تا هر طور که می خواهد با ما رفتار کند». ایران که توسط بوش در رده کشورهای «محور شر» قرار داده شده، می تواند محتملاً کشور بعدی پس از عراق باشد که هدف آمریکا قرار گیرد.

یک بسیجی جوان که پیداست متن سخنرانی خود را از بر کرده و ظاهراً تلاش می کند تا یک نطق خوب ایراد کند اما در آن موفقیتی ندارد، می گوید: «آمریکایی ها جانی، الکلیست و معتاد هستند». پشت سر او جمعیتی از زنان با چادر سیاه به چشم می خورد. آنها از اسلامشهر آمده اند تا در سالگرد انقلاب حضور داشته باشند. آنان از میدان انقلاب پیاده راه افتاده اند و تصمیم دارند راهپیمایی را تا جنوب غرب تهران ادامه دهند. اما آهنگ راه رفتنشان طوری است که نشان می دهد زیر آفتاب شدید این روز زمستانی قدم زدن چندان هم خالی از لطف نیست. به نظر می رسد آنها برای اینکه خود را با چای تازه و مجانی سرحال بیاورند و وسایل مورد نیاز هفته را نیز برای خود بخرند، حتی شعار خود را فراموش کرده اند. در پیاده روها فروشندگان کوچک خیابانی نیز این فرصت را از دست نداده و آن را غنیمت شمرده اند.

* بهترین روز برای کسب و کار

در بساط آنها جوراب، چند جور کلاه، پیراهن نایلونی و... دیده می شود که جلب توجه می کنند. این بهترین روز برای کار و کاسبی است. این را یک فروشنده تورهای مسافرتی به کربلا و مکه می گوید.

قریب یک ربع قرن پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، راهپیمایی ها و مراسم جای خود را به بازار روز های بزرگ داده است. بجز دانش آموزان که آمده اند تا باندرول های ضدامپریالیستی خود را به حرکت درآورند و سنگینی نگاه معلمان خود را به روی خود

احساس می کنند، بقیه تظاهرکنندگان رفتاری مثل شاگردان تنبل را دارند. سر هر چهارراه فرصتی پیش می آید تا خود را به بساط توزیع کنندگان ساندویچ مرغ و... کوکاکولا به عنوان نوشابه ملی (پس از قدغن شدن شراب معروف شیراز از سوی ملاها) برسانند.

محمد راننده یک ماشین قدیمی پیکان که در روزهای تعطیل از آن به عنوان تاکسی استفاده می کند، با لحنی آمیخته به تحقیر می گوید: «ای ساده لوح ها، بروید شکم هایتان را پر کنید و با خیال راحت به خانه هایتان برگردید تا ما بتوانیم کار کنیم». در پشت دو تا از مشتری هایش که یک زوج جوان هستند عجله می کنند چون که باید تا یک ساعت دیگر در فرودگاه مهرآباد باشند. مقصد آنها دویبی است. دویبی مثل یک بازار رنگارنگی در قلب صحرا می ماند. دویبی برای ایرانیان (بخصوص جوانان) که در جستجوی آزادی هستند، به مانند یک مکان رؤیایی درآمده است. برای این چهار روز تعطیلات تمامی پروازها تابلوی «تکمیل» را می زنند. دویبی از نقطه نظر یک خانم جوان که ظاهراً به شلوار Levis خود که در زیر یک کاپشن بلندی (به جای مانتو) پوشیده است و بدان افتخار می کند، لوس آنجلس خاورمیانه است.

به دور از سخنرانی های ضدآمریکایی، فرزندان انقلاب یعنی جوانان کمتر از ۲۵ سال که بیش از ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، هیچگاه تا به امروز، بدین حد مصرف کننده فرهنگ آمریکایی نبوده اند. از موزیک، لباس، وسایل تزئینی و هر آنچه که مارک Made in USA بر خود دارد، از آن استقبال می شود. نقش اینترنت و تاثیر رادیوهای خارجی که انواع برنامه های سرگرم کننده و تفریحی در آمریکا تهیه و پخش می کنند را نباید فراموش کرد. جوانان ایرانی که قادر نیستند به دویبی بروند و یا خود را به پیست های اسکی برسانند، شب های عموما یکنواخت خود را با چنین سرگرمی هایی رونق می دهند. این موضوعی است که باعث نگرانی شدید جناح محافظه کار گشته است. همه این واقعیت ها در حالی به چشم می خورد که پس از اشغال سفارت آمریکا در ایران در نوامبر ۱۹۷۹، رابطه ایران با آمریکا در قالب دیپلماتیک کاملاً قطع گردیده است.

رفسنجانی طی نطقی که اخیراً در نماز جمعه در تهران ایراد کرد، بار دیگر از آمریکا ابراز نفرت نموده و با اشاره به بحران فعلی عراق گفت: «به نظر ما حضور آمریکا در منطقه ما، خطرناک تر از دستیابی صدام حسین به سلاح های کشتار دسته جمعی می باشد». بر خلاف اصلاح طلبان که بیش از ۵ سال است تلاش روزافزونی می کنند تا به آمریکا، یعنی شیطان بزرگ نشان دهند که خواهان برقراری رابطه با آن کشور هستند، محافظه کاران سیاست تعرضی ضدآمریکایی خود را دنبال می کنند. این جناح اخیراً اعضاء یک موسسه پژوهشی و سنجش افکار عمومی را به جرم انتشار یک نظرخواهی در ماه سپتامبر گذشته دستگیر و زندانی نمودند. در این نظرخواهی، نشان داده می شود که سه چهارم ایرانی ها طرفدار مذاکره با آمریکا هستند.

منبع روزنامه Le Temps

ایران و توان ... بقیه از صفحه ۱

ایران در بوشهر در اردیبهشت ۱۳۸۲ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. علاوه بر تأسیسات و اقدامات فوق، ایران احداث کارخانه دیگری در اهواز را در دستور کار قرار داده است.

جورج بوش که مدت هاست ایران را جزو «محور شر» قلمداد می کند نسبت به اهداف ایران از برپایی این کارخانجات بیمناک است. هراس آمریکا بطور دائم تحت تاثیر تحریکات رژیم اسرائیل و محافل صهیونیستی در کاخ سفید نیز افزون می گردد. رژیم اسرائیل که معلوم نیست از کجا مشروعیت داشتن سلاح اتمی را یافته که سایر کشورها نمی توانند داشته باشند، همواره به نظیر ایران بایستی عقب مانده نگهداشته شوند و در صورت امکان مانع رسیدن هرگونه تکنولوژی پیشرفته به کشورهای نظیر ایران می گردد. صرف نظر از ماهیت دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران که بر تمام جهانیان مشهود است، اما تصور نمی رود سردمداران رژیم بخواهند بمب اتم را علیه مردم ایران استفاده کنند. از اینرو تحریکات اسرائیل نه از روی دلسوزی برای مردم ایران، بلکه به خاطر نگرانی خودش می باشد.

کشورهایی که اکنون به سلاح اتمی دست یافته اند دارای هیچ وجه اشتراک مشخصی نمی باشند. نه دموکراسی درونی این کشورها ملاک دستیابی به این قبیل تکنولوژی بوده است و نه میزان پای بندی آنها به قوانین بین المللی. اگر چنین معیارهایی ملاک قرار می گرفت، مطمئناً آمریکا و اسرائیل در صدر لیست کشورهای فاقد صلاحیت داشتن بمب اتم قرار می گرفتند.

در دنیای آشفته ای که سازمان ملل کارآیی خود را از دست داده و آمریکا به خود اجازه می دهد به سبک قرون وسطا به هر کجای دنیا لشکرکشی کند و مردم آنجا را به خاک و خون بکشد، هیچکس حق ندارد سایر ملل دنیا را با این استدلال که مردم کشوری با نظام حاکم در تعارضند، آنها را از پیشرفت علم و دستیابی به فن آوری نظامی منع نماید. تردیدی وجود ندارد که دستیابی رژیم ایران به سلاح های کشتار همگانی در خدمت جاه طلبی های سران حکومت بوده و موجب تقویت رژیم خواهد شد. اما وام های کلان دولت های اروپایی، تقویت این رژیم در مجامع بین المللی، تداوم سیاست گفت و شنود مسالمت آمیز و ده ها مورد حمایت های دیگر، کمتر از دستیابی این رژیم به سلاح هسته ای نمی باشد. بویژه با توجه به سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان، چندان دور از انتظار نیست که در آینده جمهوری اسلامی با آسودگی خیال از قدرت تدافعی اش آشوب های بیشتری را در حوزه خلیج فارس دامن بزند.

شاید برای خواننده این تصور پیش آید پس بهتر است جمهوری اسلامی از دستیابی به چنین توانی دور بماند. این استدلال درست نمی باشد، چرا که علت سرکشی های رژیم ایران دست یافتن به تکنولوژی و یا بهره گیری از علم نیست. علت آن است که نظام جهانی سرمایه اکنون بیش از پیش مرزها را درنوردیده و تولید اجتماعی را در کنترل خود گرفته است. این سیستم درون خود به تضادهای لاینحلی مبتلا می باشد که بطور ادواری بحران اقتصادی سرمایه داری را تشدید می کند. در چنین رقابتی تضاد بین امپریالیست ها فزونی می یابد، لذا بر سر بازار اقتصادی و بهره برداری از منابع طبیعی در کشورها اختلاف امپریالیسم به اوج می رسد. بر بستر چنین

مناسباتی بازار پرسود ایران مورد توجه امپریالیسم آمریکا و اروپا می باشد. رژیم جمهوری اسلامی به خوبی از این رقابت آگاه است، لذا با بهره گیری از تضاد بین دول بزرگ صنعتی از آنها امتیاز کسب می کند. در سال های اخیر اروپائیان به خاطر نیاز بازار اقتصادی ایران همواره کمک کرده اند تا رژیم جمهوری اسلامی ایران سر پا بماند. کافی است اروپائیان دست از حمایت رژیم بردارند، آنگاه معلوم خواهد شد این رژیم چند هفته دوام می آورد. بنابر این با توجه به این حقایق، ما نمی توانیم مردم ایران، بویژه جوانان، مراکز علمی و دانش پژوهان را از تکاپوی علم باز داریم. مسئله دیکتاتور بودن رژیم حاکم بر ایران امری است جدا از پیشرفت مردم ایران و دامن زدن به این مسئله جز در خدمت بیگانه قرار گرفتن ثمره ای به بار نمی آورد. آن گروه هایی که به نام مبارزه و باطمینان کرویکی مراکز علمی و نظامی کشور را منتشر می کنند، مطمئن باشند از این طریق نخواهند توانست رژیم ایران را سرنگون کنند. این قبیل تشبثات قبل از هر چیز ضربه به منافع ملی و مردم ایران محسوب خواهد شد.

نگرانی جامعه بین المللی از دستیابی رژیم ایران به اورانیوم غنی شده می تواند در چارچوب قوانین موجود کاملاً مهار شود. بطور نمونه بازرسی فعال آژانس بین الملل انرژی اتمی و یا کنترل و نظارت مواد سوختی در چارچوب معاهده های ایران و روسیه، می تواند امکان کنترل فعالیت های هسته ای ایران را فراهم سازد.

جوخه های ... بقیه از صفحه ۱۵

اگر اوضاع بدتر شود، از اقشار مختلف اجتماعی به طرف چریکها کشیده خواهند شد. منظورم از کوه ها بطور کلی است. در همه نقاط کلمبیا به خاطر اعمال سرکوب مداوم از جانب دولت، انسان ها مجبورند در مبارزه خود بطور مخفیانه عمل کنند. مبارزه آنها ممکن است در پیوند با چریکها باشد و یا نباشد. در واقع می خواستم بگویم که تعداد بیشتری از انسان ها مجبور خواهند شد به سازماندهی و مبارزه مخفی روی بیاورند. ولی این به معنای این نیست که آنها چریک خواهند شد و یا اینکه هر مبارزه مخفی الزاماً باید شکل چریکی داشته باشد. در مطبوعات آمده است که تعدادی از نهادهای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر، در آرشیو دفاترشان چیزی نگه نمی دارند. چرا که معتقدند هر لحظه احتمال حمله به دفاتر آنها وجود دارد. هم اکنون بعضی از رهبران سندیکا، در حال بحث و گفتگو پیرامون ضرورت تدارک یک سازماندهی جانبی هستند تا در صورت دستگیری فعالین سندیکا و بسته شدن دفاتر و محل فعالیت آنها، مبارزه تداوم یابد.

ANNCOL: در قوانین جدید صحبت از قانونی کردن روش هایی که جوخه های مرگ به کار می گیرند، به میان آمده است. در این باره چه می گوئید؟

سندیالیست: Uribe که در حال حاضر سمت رئیس دولت را دارد، سال هاست که تلاش می کند دو روش عمده ای را که کنترها در مبارزه خود علیه چریکها به کار می گیرند، قانونی کند. یکی از اینها دادن اختیار به نیروهای امنیتی است تا بتوانند انسان ها را از خانه و مزرعه خود بیرون بیاورند. یک فرصت دو روزه داده می شود و سپس به بهانه «امنیت ملی» مردم را از خانه و کاشانه خود بیرون می اندازند. جوخه های مرگ سال هاست که این کار را می کند. نکته جالب توجه دیگر اینکه، برای استفاده از تلفن دستی نیز محدودیت قایل شده اند. کنترها به مردم اجازه استفاده از تلفن دستی در مناطق روستایی را نمی داد. چرا که آنها با استفاده از تلفن دستی می توانستند با افرادی دیگر در نقاطی دیگر ارتباط

بقیه در صفحه ۲

بنیاد گرایی ونفوذ پان اسلامیسیم متفکرین حزب الله

برجسته ترین متفکر حزب الله لبنان شیخ محمد حسین فضل الله می باشد. وی در عین حال که هیچگونه مسئولیت تشکیلاتی در رابطه با حزب الله نمی پذیرد، اما به لحاظ فکری مریدان زیادی دارد. در اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران وی تا حدی مورد توجه سران جمهوری اسلامی قرار گرفت. از آنجا که فضل الله خود را ایدئولوگ می داند و در مواردی با نظرات پیشوایان جمهوری اسلامی ایران موافق نیست، لذا خمینی و خامنه ای وی را رقیب خود می دانستند. از اینرو در رسانه های گروهی ایران کمتر به شیخ فضل الله می پردازند و سعی می کنند در صورت امکان از طرح وی خودداری کنند.

شیخ محمدحسین فضل الله در سال ۱۳۶۵ به عنوان رهبر مذهبی حزب الله لبنان مورد قبول شیعیان، بویژه حزب الله قرار گرفت. وی در عین حال که نفوذ قابل ملاحظه خود را در میان شیعیان انکار نمی کند، اما همواره رهبری حزب الله را تکذیب می کند، در سال های گذشته اکثر هماهنگی های حزب الله توسط دفتر شیخ صبحی الطفیلی در بعلبک و ابراهیم الامین در بیروت صورت گرفته است. با وجود اختلافات ایدئولوژیک بین شیخ فضل الله و خامنه ای، با این وجود شیخ فضل الله با الهام از خمینی و جمهوری اسلامی ایران شیعیان لبنان را به حرکت واداشته است. با وجود کثرت گروه های شیعه در لبنان، اما متشکل ترین و در عین حال بزرگترین آنها در حال حاضر حزب الله به رهبری شیخ حسن نصرالله می باشد. این جریان علاوه بر نیروهای سیاسی و نظامی دارای میلیشیای کوچکتر و سلول های مخفی می باشد. فعالیت های بخش های مختلف حزب الله زیر چتر و رهبری شیخ حسن نصرالله است . بیشتر عملیات تروریستی این جریان در اقصی نقاط دنیا با اطلاع رژیم جمهوری اسلامی ایران است و در مواردی نیز به دستور سران جمهوری اسلامی در چارچوب منافع ایران به وقوع می پیوندد.

طی دو دهه گذشته بویژه بعد از سال ۱۳۶۲ اکثر مأموریت های آدم ربایی و گروگان گیری غربی ها در لبنان توسط رهبر سابق حزب الله، گروه حسین موسوی صورت گرفته است. اقدامات این گروه در آن دوره در چارچوب سیاست فشار جمهوری اسلامی به حزب الله عملی می شد. سازمان جهاد اسلامی و حماس نیز با پیروی از همین خط مشی دست به سازماندهی زدند و بودجه کلان خود را از جمهوری اسلامی ایران دریافت می کنند. نام های اتخاذ شده، اغلب سرپوشی است برای عملیات ارتكابی. آنها برای مسخ کردن امت (اعضاء و هوادارانشان)، عموماً نام های تقدیس کننده و هیجان برانگیزی را انتخاب می کنند. نام هایی نظیر حزب الله، حزب «خدا» و یا جهاد اسلامی (جنگیدن و کشته شدن به خاطر اسلام) و یا عدل اسلامی و امثالهم در میان عناصر مذهبی مقبولیت بیشتری دارد. شورای عالی حزب الله که آن را «مجلس الشورا» می نامند، در موارد عدیده ای تشکیل می گردد. ارشد

این شورا در هیئت حکیم الهیات، شیخ محمدحسین فضل الله می باشد. سایر افراد نظیر شیخ حسن نصرالله، صبحی الطفیلی، ابراهیم الامین، شیخ محمد یزبک (امام جمعه مسجد امام علی در بعلبک) و دیگران بیشتر سازمانده و مسئول امور نظامی می باشند.

صدور انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر سایر کشورهای مسلمان

از دید رهبران جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی در داخل ایران به اهداف خود رسیده است. عظمت و بقاء این انقلاب در گرو گسترش آن به سایر جوامع، بخصوص در خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس می باشد. در زمان حیات خمینی، وی بارها در دیدار با رهبران مسلمانان سایر کشورهای اسلامی از آنها خواست تا علیه دولت های حاکم قیام کنند. خمینی اینگونه حکومت ها را غیراسلامی و «حکومت شیطان» لقب می داد. رهنمودهای خمینی حالت پاسیو و یا نصیحت مآبانه نداشت، بلکه دعوت به تعرض و ستیز رودررو با حاکمان وقت صورت می گرفت. از جمله رهنمودهای وی می توان به این نکته استناد جست. وی در سال ۱۳۶۴ در دیدار با گروهی از مسلمانان که نزد وی آمده بودند گفت: «برادران در خانه هایتان ننشینید تا آنان (دشمنان) به شما حمله کنند. دست به حمله بزنید و مطمئن باشید که آنان عقب خواهند نشست..... این اتفاقی بود که در ایران افتاد و قدرت ایران بیش از اکثر کشورها بود». در ادامه همین سخنرانی خمینی خطاب به حضار می گوید: «چرا شما به شورای قتل گویا گوش نمی دهید؟ چرا همیشه به شورای رحم گوش فرا می دهید؟» سپس در ادامه متذکر می شود و تاکید می کند: «از یاد نبرید که کشتن نیز نوعی رحم است. قرآن به ما می آموزد که تنها با کسانی که با ما فرق ندارند مثل برادر رفتار کنیم، به ما می آموزد که آنان را بزنیم، به زندان افکنیم و بکشیم».

خمینی در هنگام حیاتش این فرامین را اجرا کرد. وی خود را نماینده خدا بر روی زمین لقب داد و از روی «رحم» در واپسین حیات عمرش دستور داد بیش از ده هزار زندانی سیاسی در زندان های مختلف طی ۴۸ ساعت حلق آویز و یا تیرباران شوند. او با استناد به شورای قتل و آموزش های قرآنی اش دریافت که میلیون ها نفر از مردم ایران مثل او فکر نمی کنند و با وی فرق دارند. از اینرو برای کشتن آنها و به زندان افکندنشان درنگ را جایز ندانست. در میان نسل جوان ایران و اکثر خلق های تحت ستم از خوزستان و ترکمن صحرا تا بلوچستان و کردستان هیچ «برادری» پیدا نکرد. لذا تا زنده بود «زد»، «به زندان انداخت» و «کشت». ماشین کشتار خمینی آنجا به گل نشست که دیگر به حد کافی جوانان و نوجوانان آماده برای خودکشی و عبور از روی مین نداشت. بدون شک اگر نیروهای مسخ شده سال های اولیه انقلاب هنوز فرمان پیشوا را لبیک می گفتند، پایانی برای جنگ ایران و عراق متصور نبود.

به تحقیق می توان ادعا کرد، اگر جاه طلبی ها و آرزوهای دیرینه بنیان گذاران

جمهوری اسلامی نبود جنگ ایران و عراق هشت سال به طول نمی انجامید. اهداف خمینی بسیار فراتر از مرزهای ایران طرح ریزی شده بود، لذا گسترش انقلاب به کشورهای منطقه بایستی از نزدیک ترین مانع خود، یعنی عراق عبور می کرد.

تأسیس مدارس دینی و کمک رسانی

در چارچوب سیاست صدور انقلاب ،خمینی دستور داد مرکزی را در قم دایر کنند که به جنبش های مبارز مسلمان در سراسر جهان کمک کند. از جانب این مرکز به یک سری عناصر مکتبی مأموریت های انقلابی داده می شد تا تحت پوشش دیپلماتیک به سازمان های مخفی مسلمانان کمک کنند. در حمایت از بنیادگرایان مذهبی، رژیم جمهوری اسلامی ایران تنها به تأسیس سازمان کمک رسانی به سازمان های زیرزمینی اکتفا نکرد. در اکثر کشورهایی که رژیم ارتباط داشت، علاوه بر سازمان های مذهبی، با اتحادیه های دانشجویی مسلمان و سایر بنیادگراهای مذهبی ارتباط برقرار کرد. آنان را نیز مورد پشتیبانی قرار داد و زیر چتر حمایت خویش گرفت. در شهرهایی نظیر قم، مشهد و اصفهان مراکزی برای داوطلبین دایر کرد. این مراکز تعلیم دهنده نه فقط دروس الهیات بلکه مراکز آموزش نظامی و فراگیری فنون کشتن و کشته شدن بودند. این آئین خدمت به الله محسوب می شد و پاداش اخروی آن وارد شدن به بهشت بود. در تهران نیز چنین مراکز مخوفی کم نبود. بطور نمونه در شمال تهران منطقه «منظریه»، در تخت طاوس مرکز لجستیکی سابق، در عشرت آباد و سایر مناطق مراکزی دایر شد که در آن به دستچین شده های مکتبی و پیروان خرافات عصر جاهلیت تعلیمات نظامی می دادند. بیشتر شاگردان این مراکز از مذهبیین افغانستان، لبنان، پاکستان، بنگلادش، عراق و سایر کشورهای مسلمان بودند. همزمان با پایان دوره اول این قبیل دانشجویان در مراکز فوق، ده ها مراکز مشابه دیگر از علی آباد قم تا کرج دایر شد تا هزاران دانشجوی مذهبی دیگر از کشورهای نظیر مراکش، اندونزی و غیره را تعلیمات نظامی و الهی بدهد. آموزش های نظامی فقط جنبه تئوریک و یا تمرین در کلاس درس نداشت. پس از پایان دوره، این قبیل دانشجویان و یا بهتر بگوئیم سوداگران مرگ به جبهه «نبرد حق علیه باطل» بر علیه عراق برده می شدند. آنها جنگ واقعی را در جبهه ها می آموختند. پاره ای از آنها نیز به کردستان اعزام می شدند.

این دوره آموزشی جزء لاینفک تحصیلاتی بود که دانشجویان «علوم الهی» قبل از بازگشت به کشورشان از سر می گذراندند. آنها وظیفه داشتند هنگام بازگشت پایگاه جدیدی برای اسلام در کشورشان ایجاد کنند. با این تفصیل درک این نکته چندان دشوار نیست که دریا بیم، در پس اکثر خرابکاری ها، قتل ها و اعمال تروریستی، فارغ التحصیلان مدرسه ترور مقدس خمینی قرار داشتند. همان ها هستند که در اکثر کشورهای اسلامی پراکنده شدند، هر روز درس خشونت می آموزند و کسانی را که با آنها «برادر» نیستند کفر می دهند.

بنیاد گرایی در عراق

یکی از قدیمی ترین جنبش های اسلامی این کشور، حزب الدعوه الاسلامی است که معمولاً بطور اختصار به نام الدعوه از او یاد می شود. این جریان در سال ۱۳۴۶ توسط محمدباقر صدر تشکیل شد. هنگامی که حزب الدعوه توانست از نفوذ قابل ملاحظه در عراق برخوردار شود، عبدالکریم قاسم و پس از آن حزب بعث این جریان را کنار زد و از آن هنگام فعالیت های این جریان فروکش کرد و تا موفقیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران خبرهای زیادی از حزب الدعوه شنیده نمی شد. همزمان با اوجگیری قیام سراسری مردم ایران بر علیه رژیم شاه، رهبران حزب الدعوه برای سازماندهی مجدد خود به تکاپو افتادند. آنها قبل از اینکه خمینی به قدرت برسد رابطه نزدیکی با وی برقرار ساختند. روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران فرصتی را برای حزب الدعوه پیش آورد تا با توجه به ذهنیت شیعیان عراق دوباره خود را در بین مردم عراق مطرح کنند. از آن پس آیت الله باقر صدر در عراق فعال شد و در چندین مورد دسایسی را بر علیه حزب بعث و رهبری حکومت عراق به اجرا درآورد. هنگامی که مخالفت های جدی باقر صدر برای حکومت عراق محرز شد، آیت الله باقر صدر و تنی چند از خانواده اش اعدام شدند. عده ای از آنها به ایران گریختند و بدین ترتیب ستاد جدید حزب الدعوه در تهران تشکیل شد. در همان سال های اولیه استقرار حکومت اسلامی در ایران، حزب الدعوه نیز تبلیغات زیادی را بر علیه حکومت بعث عراق دامن زد. رهبران الدعوه با استفاده از امکانات ایجاد شده در ایران به گشایش حساب بانکی پرداختند و از مسلمانان خواستند تا به آنها کمک مالی برسانند. کمپ های تعلیم و تربیت مسلمانان افراطی و سایر مراکز الهیات جمهوری اسلامی، به دانشجویان و طرفداران حزب الدعوه خوشآمد گفتند و افراد این جریان در زمره شاگردان کوشا و با استعداد مدارس دینی قم و تهران پذیرفته شدند. از آن پس موج جدید سازماندهی و فعالیت الدعوه بر علیه حکومت عراق اوج تازه ای گرفت.

تأسیس شورای عالی انقلاب اسلامی عراق به رهبری حجت الاسلام مهدی حکیم طباطبایی در همین دوره صورت گرفت. هدف اصلی شورای عالی انقلاب اسلامی عراق تشکیل یک جبهه فراگیر اسلامی بر علیه حکومت عراق بود. اما این جریان بنیادگرا نتوانست با سایر گرایشات مذهبی به وحدت برسد. تنها جریانی که تا حدی به صدر نزدیکی نشان داد مجاهدین الطوارات الاسلامیه من العراق، یا مبارزین انقلاب اسلامی عراق بود. این گروه را به اختصار مجاهدین هم خطاب می کردند. علت نزدیکی این گروه به مجلس اعلا، توصیه سران رژیم ایران بود، چرا که آنها در جبهه های جنگ دوش به دوش پاسداران جمهوری اسلامی علیه عراق می جنگیدند. این جریانات در سال های گذشته توانستند به چندین عملیات تروریستی و بمب گذاری در خاک عراق دست بزنند و نفوذ خود را تا عربستان سعودی، بحرین، کویت و سایر کشورهای خلیج فارس گسترش دهند.

ادامه دارد

فرم اشتراک

اینجانب تقاضا دارم نشریه کار را برای:
سه شماره
شش شماره
دوازده شماره
به نشانی زیر ارسال نمائید:

.....
.....
.....

امضاء

بهاء اشتراک:

برای سه شماره: معادل ۵ اورو
برای شش شماره: معادل ۱۰ اورو
برای دوازده شماره: معادل ۲۰ اورو

وجه مربوطه را می توانید به صورت چک بانکی در
وجه ACP و یا به صورت نقدی با پست به آدرس
زیر ارسال نمائید.

آدرس جهت ارسال فرم اشتراک

A.C.P.

Postfach 120206

60115 Frankfurt am Main

Germany

Fax:00-49-221-170 490 21

E-Mail:organisation@iranian-fedaii.de

می توان گفت که در آمریکا صرفنظر از
فکس نیوز و حرفانی که حرفهای بی اساس می
زنند، هیچکس از جنگ حمایت نمی کند. در این مورد
به من اعتماد کنید. از کاخ سفید به بیرون قدم بگذارید
و در تمام کوچه و خیابان های آمریکا دنبال کسانی
بگردید که هوس کشتن عراقی ها را در سر داشته
باشند. آنها را نمی توانید پیدا کنید. چرا؟ چون
که هیچ عراقی تا به حال هیچکدام از ماها را نکشته
است. همانطور که می بینید ما آمریکایی ها در
مجموع اینظوری فکر می کنیم. زمانی که فکر می
کنیم خطری از جانب کسی (فرق نمی کند چه کسی)
متوجه ما نیست، او را نخواهیم کشت. جالب توجه
است ولی همیشه به درد می خورد.

بیشتر آمریکایی ها - آسانی که به شما رای
ندادند - فریب ادعاهای شما مبنی بر سلاح های
کشتار دسته جمعی را نمی خورند. ما به تمام چیزی
که زندگی ما را تحت تأثیر قرار می دهد واقفیم و
هیچکدام از اینها با حرف I شروع نمی شود و به
حرف K ختم نمی گردد. اینهاست چیزهایی که ما
را تهدید می کند:

پس از اینکه شما به این مسند تکیه زدید،
دو میلیون و نیم انسان کار خود را از دست داده
اند. فکر ذخیره سازی به عنوان یک شوخی تلخ
وارد زندگی امان شده است. کسی نمی داند آیا
حقوق باننشستگی خود را دریافت خواهد کرد یا
نه، بنزین حدود ۲ دلار شده است همه اینها یک
لیست طولانی خواهد بود. بمباران عراق جبران
هیچیک از اینها را نمی کند....

همانطور که بیل مایا هفته گذشته گفت، برای
اینکه پایگاه مردمی را در رقابت با صدام از دست
بدهید، چقدر مجبورید بد باشید؟ آقای بوش تمام
دنیا مخالف شما هستند. در میان آنها هموطنان
خودتان را نیز ببینید.

پاپ نیز گفت که این جنگ کار خطایی است

بقیه در صفحه ۱۲

ANNCOL: واکنش عمومی نسبت به
این قوانین چگونه است؟

سندیکالیست: کسی نمی
داند که این روند به کجا خواهد
انجامید و انسان ها از هرگونه
اعتراضی می پرهیزند چرا که می
ترسند. تا آنجا که می دانم انجمن
حقوق بشر واکنشی در این مورد
داشته است. سپس انجمن روزنامه
نگاران بدون مرز (RSF) به اعمال
محدودیت بر مطبوعات اعتراض
کرده و آن را محکوم نموده است.
همه اینها بیانگر این واقعیت است که
رئیس دولت جدید بیرحمانه درصدد
است تا یک فضای خفقان بر جامعه
حاکم کند. اگر اوضاع به همین منوال
پیش رود، همه ما مجبور خواهیم شد
به جانب کوه ها کشیده شویم و آنچه
باقی خواهد ماند تشکیلاتی مثل
Paris Libre خواهد بود. همانطور
که می دانید این تشکل از طرف
سفارت آمریکا و از جانب
ثروتمندترین خانواده یعنی خانواده
Santos کمک مالی می شود و یک
جریان ضدچریکی است. معاون
رئیس دولت جدید (فرانسیسکو
سانتوس) یکی از بانیان آن است.

ANNCOL: گفتید که انسان ها
مجبور خواهند شد به جانب کوه ها
روی بیاورند. منظورتان این است
که احتمال رفتن به طرف چریکها
وجود دارد؟

سندیکالیست: هم اکنون تعداد زیادی
از رهبران و فعالین در صف چریکها
مبارزه می کنند. در سال های آتی
بقیه در صفحه ۱۳

در ۱۳ آگوست با رسیدن نیروهای کمکی
به منطقه، درگیری به پایان رسید. بنا به اظهارات
شاهدین، جوخه های مرگ از حدود یک سال پیش
در کمپ های یاد شده آموزش می دیده اند. به
خاطر وجود این کمپ، ۵۰۰ نفر از اهالی به جرم
همکاری و داشتن رابطه با چریکها مجبور به ترک
خانه و زندگی خود شده اند.

* ۱۲۰ نفر ربوده شدند

کنترها به یک روستایی از توابع ایالت
Antioquia در ضلع شمالی کلمبیا حمله ور شدند
و بیش از ۱۲۰ نفر را با خود بردند. بنا به گفته
شاهدین، حدود ۴۰۰ نفر مسلح به این روستا حمله
ور شدند که در نتیجه آن صدها نفر مجبور به ترک
خانه و کاشانه خود شدند. از سرنوشت کسانی که
ربوده شدند خبری در دست نیست. پس از به قدرت
رسیدن رئیس دولت جدید، مواردی از این قبیل
بیشتر به چشم می خورد. در فاصله ۱۰ روز اول
سکان داری رئیس جدید دولت، بیش از ۱۰۰ نفر
کشته شده اند.

* تاکتیک های جوخه مرگ قانونی می شوند

هنوز یک هفته از به قدرت رسیدن رئیس
دولت جدید در کلمبیا نگذشته بود که قانونی را به
تصویب رسانده است که به موجب آن بسیاری از
حقوق و دستاوردهای مردم غصب گردید. بر طبق
قوانین جدید بعضی از روش هایی که جوخه های
مرگ به کار می برند، جنبه قانونی به خود گرفته
است. پس از تصویب این قانون به موازات آماده
سازی مردم برای دوران سخت پیش رو، بحث و
گفتگو در میان سندیکاهای پیرامون روی آوردن
بعضی از فعالین سندیکا به مبارزه مخفی و
زیرزمینی جریان دارد.

رئیس دولت جدید که در کارزار انتخاباتی
ادعا می کرد به حقوق بشر احترام خواهد گذاشت
از همین حالا به غصب آزادی و حقوق بشر اقدام
کرده است. هنوز یک هفته از به قدرت رسیدنش
نگذشته بود که پای فرامینی امضاء نهاده است که
به موجب آن مقامات مسئول در سرکوب مخالفین
اختیارات زیادی خواهند داشت. به موجب این
قوانین، ضمن اینکه رئیس دولت از این پس از نظر
قانونی از اختیارات بیشتری برخوردار خواهد شد،
به فشار بر مطبوعات نیز افزوده می گردد و در
مورد حق تجمع و راهپیمایی و حقوق شهروندان،
محدودیت اعمال می شود. در این میان آنچه بیش
از همه مایه نگرانی است، جنبه قانونی دادن به
تاکتیک های جوخه های مرگ می باشد. این قوانین
و حمایت ها از جوخه های مرگ به صورت مستقیم
و از مجرای قوانین مصوبه مربوط به ارتش می
گذرد.

آژانس خبرگزاری ANNCOL، در پایتخت
کلمبیا با یکی از فعالین کمیته وابسته به CUT
گفتگویی انجام داده است که ظاهرا به دلایل امنیتی
از آوردن اسم طرف مصاحبه خودداری نموده اند.
این گفتگو در زیر می آید:

ANNCOL: موضوع اصلاحات قانونی که رئیس
دولت جدید آن را امضاء کرده است، چیست؟
سندیکالیست: در واقع هدف اصلی این است که
حقوق اولیه و آزادی های به دست آمده در جامعه
را محدود سازند. برای نمونه: این قانون به نیروهای
انتظامی اجازه می دهد که در صورت ظن همکاری
افراد با چریکها، آنها را دستگیر کنند. حتی اگر هیچ
دلیل و مدرکی هم در بین نباشد. به پلیس و ارتش
حق ورود بدون مجوز و بازرسی منازل مردم را
می دهد. حق تجمع و تظاهرات را محدود می سازد
و فشار بر مطبوعات را نیز بیشتر می کند. به دولت
اجازه داده می شود که پیرو این قانون، تجمع و
راهپیمایی ها را ممنوع کند. نگرانی من این است
که این اصلاحات بر علیه سندیکالیست ها، مدافعین
حقوق بشر، طرفداران فرم ارضی، رهبران جنبش
دانشجویی و روزنامه نگاران مستقل به کار گرفته
شود. رئیس دولت جدید از تمام این افراد متنفر
است و به آنها اتهام همکاری با چریکها را وارد می
سازد.

* جوخه های مرگ در کلمبیا بطور دائم سندیکالیست ها را هدف قرار می دهند

فعالیت جنایتکاران جوخه های مرگ در
کلمبیا با هدف کشتن سندیکالیست ها و کارگران
با شدت هرچه بیشتر ادامه دارد. کنفدراسیون CUT
بطور مرتب آمار و ارقام این جنایات را منتشر می
سازد. این کنفدراسیون مسئول این جنایت را رئیس
دولت می داند که بلافاصله پس از به قدرت رسیدن،
حالت فوق العاده اعلام نموده است. این منبع
همچنین ادعا می کند: «در پیش گرفتن سیاست
حالت فوق العاده باعث شده تا زمینه قتل هرچه
بیشتر مدافعین حقوق بشر و سندیکالیست ها فراهم
گردد.»

* هویت مقتولین

کنفدراسیون CUT آمار و ارقام زیادی از
تعداد مقتولین و نحوه کشتار آنها منتشر می سازد.
در یکی از این گزارش ها به چهار مورد قتل
سندیکالیست ها اشاره کرده است.

۱- Felipe Santiago Mendoza Navarro (کارگر)
از طرف کنترها از خانه اش بیرون کشیده شد و
گلوله ای به مغزش شلیک گردید. وی عضو
سندیکای کارگران نفت (USO) بود.
۲- Amparo Figueroa (پرستار) از طرف جوخه
های مرگ که وارد یک بیمارستان در شهرک
Cauca در میراندا شدند، به قتل رسید. نامبرده
عضو سندیکای کارکنان بهداشت (ANT-HOC)
بود.

۳- Francisco Mendez Diaz (معلم) در جلوی
شهرداری Chalan به قتل رسید. وی از فعالین
سندیکای معلمان (FELODE) بود.

۴- Blanca Ludivia Hernandez (کارگر) در
محل کارش در بیمارستان Cordoba ربوده شد و
به قتل رسید. آثار شکنجه بر پیکرش دیده شده
است. او عضو سندیکای SINDEZ بود.

دو روز قبل از این قتل ها نیز، دو تن از
کنترها یک عضو سندیکای راه و ساختمان
(SUTIMAC) به اسم Omar Romano Diaz را با
ضربات چاقو شدیداً زخمی کردند که هم اکنون
تحت مداوا قرار دارد. نامبرده یکی از رهبران فعال
این سندیکا می باشد و در عرصه حقوق بشر نیز
فعالیت دارد.

* اعلامیه کنفدراسیون CUT

در اعلامیه CUT آمده است: «رئیس دولت
به بهانه مبارزه علیه تروریسم، آتش جنگ را شعله
ورتر می سازد و راه هرگونه مذاکره و گفتگو را
برای رسیدن به یک راه حل سد می کند. قتل عام
ها نتیجه منطقی سیاست حالت فوق العاده می باشد
که از سوی او اتخاذ گردیده است.»

تا ماه آگوست سال گذشته ۱۱۶ تن از
اعضاء کنفدراسیون CUT از طرف جوخه های
مرگ به قتل رسیده اند. نیروهای دولتی نیز در ۷
مورد به تظاهرات مسالمت آمیز حمله ور شده اند.
۲۷ تن از اعضای CUT نیز ربوده شده اند. مسیبین
هیچیک از این جنایات تا به حال دستگیر نشده اند
و این خود دلیل روشنی است مبنی بر اینکه کنترها
و نیروهای دولتی در ارتباط تنگاتنگ با هم قرار
دارند و کنترها از طرف دولت حمایت می شوند.

* حملات FARC

از طرف دیگر نیروهای مسلح انقلابی
کلمبیا، یک پایگاه را که متعلق به ارتش بود و در
آنجا به فعالین جوخه های مرگ آموزش داده می
شد، ویران کردند. در این حادثه ۲۹ کنتر و ۵
سرباز کشته شدند. این درگیری ۴ روز به طول
انجامید.

بر اساس اطلاعات منتشره از سوی آژانس
خبرگزاری ANNCOL، ۲۵۰ تن از چریکهای
وابسته به FARC در ۹ ماه آگوست گذشته به یک
پایگاه نظامی واقع در Valparaiso از توابع
Caquetea شمالی حمله ور شدند و آن را محاصره
نمودند. ۱۸ کنتر و سه سرباز در این واقعه کشته
شدند. در حمله بعدی که توسط لشکر هفتم ارتش
صورت گرفت، ۲ سرباز و یک کنتر کشته شدند.



نامه میشل مور کارگردان معروف
آمریکایی به بوش

همزمان با آغاز جنگ بر علیه عراق، بمنظور
اهداء جایزه اسکار مراسمی در آمریکا ترتیب داده
شده بود. در این گردهمایی جایزه اسکار بهترین
فیلم مستند به میشل مور کارگردان معروف آمریکا
تعلق گرفت، وی طی نطق کوتاهی، شدیدترین
انتقادات را متوجه بوش رئیس جمهور آمریکا ساخت.
میشل مور، در ۱۷ مارس گذشته نیز در نامه ای
خطاب به بوش، آمریکا را از جنگ با عراق بر حذر
ساخته بود. بخشی از نامه در زیر درج می گردد.

رئیس جمهور محترم آقای بوش

امروز، همانطور که شما هم گفتید «زمان
دستیابی به حقیقت است». زمان آن فرا رسیده که
فرانسه و دیگران کارت خود را به روی میز
بگذارند... بالاخره فرا رسیدن چنین روزی مرا
خوشحال ساخت. چون که یکسری حقایق را می
خواستم با شما در میان بگذارم و دیگر پس از گذشت
۴۰۰ روز نادیده گرفتن واقعیت ها نمی توانستم بیش
از این صبر کنم. از اینرو وقتی شنیدم امروز «روز
دستیابی به حقیقت است»، خوشحال شدم و حقایقی
دارم که می خواهم شما نیز آنها را بدانید:



عواقب اشغال ... بقیه از صفحه ۵

کنند. وجودتفنگداران و تانک های آمریکا در مرکز شهر بغداد، این تصور را احیاء می کند که ارتش آمریکا بر این شهر تسلط دارد. بویژه پائین آوردن مجسمه های صدام و عدم مقاومت بیشتر، پایان کار حزب بعث و حکومت صدام را گواهی می دهد. شاید در نگاه اول چنین باشد. ولی آیا اشغالگران می توانند بدون حمایت مردم فقط در تانک هایشان دوام بیاورند؟ و یا گشت زدن با پلیس عراق برای نجات جان خودشان در دراز



سربازان آمریکائی در بغداد وارد خانه های اعضای حزب بعث می شوند و بصورتی که در عکس مشاهده می کنید، آنها را بازداشت و به نقطه نامعلومی انتقال می دهند.

مدت کارساز است؟

تجارب همه جنگهای رهایی بخش نشان می دهد آنجا که مردم اراده کنند و از اشغالگران استقبال نکنند، هیچ ارتش اشغالگری نتوانسته است بر سرنوشت مردم حاکم شود. آیا مردم عراق به ارتش آمریکا خوشامد گفت؟! آیا این ملت ژنرال های آمریکا و یا دست نشانندگان آنان را می پذیرد؟ بطور قطع خیر. از این پس تازه اول جنگ و صف بندی های مبارزاتی است. برعکس ۲۲ روز جنگ جبهه ای که مردم تلفات سنگینی دادند، از حالا به بعد این ارتش آمریکا و انگلیس هستند که بطور دائم تلفات خواهند داد. حکومت های آمریکا و انگلیس کشور عراق را اشغال کرده اند و یک جنگ ناخواسته ای را به مردم این کشور تحمیل کرده اند. بدیهی است تداوم این

سیاست، اقدامات سرکوبگرانه و عواقب ناهنجاری دیگری را در این کشور به همراه خواهد داشت. هرچند این تعرض امپریالیستی اکنون با واکنش میلیونی مردم چه در داخل عراق و چه در سطح جهان مواجه شده است. مردمی که نشان داده اند برای احقاق حقوق خود از هیچ فداکاری دریغ نمی کنند. از هم پاشیدن حکومت عراق موجب رشد و تقویت گروههای بنیاد گرا در عراق گردیده است. از هم اکنون نشانه های آشکاری دیده می شود. حضور انبوه نماز گزاران در نماز جمعه بغداد و سازماندهی کمیته ها در محلات، فقط برای تعیین شهردار و فرماندار نیست.

این سازماندهی تدارک یک نبردسرنوشت ساز است. نبردی که قطعاً آمریکانخواهد توانست دوام بیاورد. همانطور که اسرائیل مجبور شد از جنوب لبنان خارج شود. از سوی دیگر عدم وجود

یک نظام متمرکز در کوتاه مدت موجب شکل گیری گروهها و سازمانهای انقلابی و مترقی خواهد شد. عموم این گروهها صرف نظر از اختلافات عقیدتی، از ناسیونالیستهای افراطی تا شیعیان افراطی و حتی کمونیستها همه بطور یکپارچه بر سر مبارزه با آمریکا متحدند. با عده ای عناصر بدون هویت نظیر احمد چلبی و چند خائن به خلق کرد نظیر طالبانی نمی توان کشور عراق را اداره کرد.

در کشمکش بین مردم عراق برای تعیین سرنوشت خویش و آمریکای اشغالگر، در یک سو مردم عراق به اتفاق تمام دنیای مترقی، کشورهای طرفدار استقلال و آزادی، جنبش های رهایی بخش، قرار دارند، در سوی دیگر دولت آمریکا و انگلیس که حتی در داخل کشورشان اکثریت عظیمی از مردم مخالف جنگ اند. پشتیبانی امثال حکومت اسپانیا و ایتالیا نیز ارزشی ندارد. چراکه ۹۲ درصد مردم اسپانیا مخالف جنگ اند، در ایتالیا نیز وضع بر همین منوال است. مردم آمریکا در درازمدت نسبت به حکومت بوش بی تفاوت نخواهند بود و بیش از این نظاره گر نمی مانند. در کنار چاه های نفتی که به دیک چنی، رامسفلد و بوش تعلق گرفته، گورستان های آمریکا هم رونق تازه ای یافته است. در آمریکا این بهای سنگین را عامه مردم پرداخت می نمایند. هیچ کس نمی تواند منکر شود که در اثر جنگ، جامعه آمریکا را هم ماتم فرا گرفته است. این در حالیست که بوش تمام جنازه ها را هنوز از کویت به آمریکا نفرستاده و خانواده های زیادی تصور می کنند عزیزانشان زنده اند. با طولانی شدن اشغال عراق بنیه اقتصادی آمریکا تحلیل خواهد رفت. رقم ۲ میلیارد دلار بودجه روزانه جنگ و بهای سنگین نگهداری و حفظ صدها هزار سرباز در عراق، وجهی نیست که حتی با فروش نفت عراق بشود آن را تأمین کرد. از اینرو بعضی از تنگنا های دوره جنگ ویتنام برای آمریکا تکرار خواهد شد، آمریکا زیر بار فشار افکار عمومی، بحران اقتصادی و مخالفتها درکشورش از یکسو و از طرف دیگر ضربات نظامی آتی در عراق به زانو درمی آید. آمریکا مجبور خواهد شد عراق را به عراقی ها بسپارد و سرافکنده از این کشور خارج شود. طولانی شدن جنگ بر افکار عمومی و آگاهی آمریکائیان نیز تأثیر خواهد گذاشت. دیر یا زود آنها خواهند فهمید که بهتر بود برای حادثه ۱۱ سپتامبر اول عزا بگیرند و بعد انتقام. بوش و دارودسته اش که منتظر حادثه ای بودند، عزا نگرفته شروع به انتقام گیری کرده اند. مردم آمریکا دیر یا زود خواهند فهمید دولت عراق و مردم عراق نقشی در حادثه ۱۱ سپتامبر نداشته اند. اگر مردم آمریکا به خاطر بکرداری دولتمردانش حقایق را دیر می فهمند، مردم عراق با الهام از تمام حوادث تاریخی



و عوامل اطراف خود، مقاومت را زود شروع کرده اند. شاید تقدیر چنین باشد که این بار به جای ویتنام مردم عراق درس آموزنده ای به آمریکائیا بدهند.

ما چه می خواهیم و برای چه مبارزه می کنیم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معرف منافع طبقاتی کارگران و از موضع این طبقه مدافع منافع زحمتکشان می باشد. این سازمان بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه می کند. با اعتقاد و وفاداری به علم مارکسیسم - لنینیسم، آن را به مثابه ایدئولوژی و تشریح پراتیک روزمره اش جهت نیل به انقلاب دمکراتیک خلق و سوسیالیسم برگزیده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ بر علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، با هدف سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مبارزه خود را با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل آغاز کرد. پیکار دلاورانه فدائیان خلق ایران بر علیه دیکتاتوری شاه، توأم با ایجاد ارتباط و پیوند با طبقه کارگر موجب شد تا سازمان بتواند نقش برجسته ای را در قیام ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه ایفاء نماید.

هدف سازمان در این مرحله از مبارزه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، درهم شکستن ماشین دولتی و بوروکراسی حاکم بر جامعه می باشد. مالکیت ابزار تولید که هم اکنون در دست عده معدودی از سرمایه داران حاکم قرار دارد، بایستی الغاء گردد و بساط استثمار، فقر و فلاکت عموم برچیده شود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، انهدام ماشین دولتی رژیم جمهوری اسلامی ایران و سلب مالکیت از سرمایه داران حاکم را شرط اصلی تغییر نظام کنونی می داند. تملک خصوصی ابزار تولید که اکنون موجب تشدید فزاینده بحران اقتصادی و استثمار روزافزون گردیده است، می باید جای خود را به تملک عمومی ابزار تولید و سیستم اقتصادی بر مبنای برنامه ریزی علمی، همراه با نیازمندی های جامعه بسپارد.

در حالی که سالانه بخشی از تولید اجتماعی توسط دولت های امپریالیستی منهدم می شود، هنوز سلاطین سرمایه جهانی و صاحبان صنایع برای تأمین سودهای کلان به سیاست غارت و چپاول کشورهای عقب مانده ادامه می دهند، آنها بطور دائم جنگ های منطقه ای به راه می اندازند تا از این طریق کنترل سیاسی - اقتصادی خود را به دنیا تحمیل کنند. در مقابل، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از کلیه جنبش های انقلابی که در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند، حمایت و پشتیبانی می نماید. دول امپریالیستی اکنون قیم مآبانه در تعیین سیستم حکومتی سایر کشورها دخالت می نمایند و عناصر دست نشانده خود را به کشورهای در حال رشد (عقب مانده) تحمیل می نمایند. این شیوه جدید به انقیاد کشیدن جوامع بایستی از میان برداشته شود و همه ملت ها در تعیین سرنوشت خویش آزاد باشند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با الهام از مارکسیسم - لنینیسم، به عنوان علم رهایی طبقه کارگر، تجارب جنبش کمونیستی و بین المللی کارگران را سرمشق قرار داده، خط مرز قاطع خود را با رویزیونیسم خروشچفی که منجر به انهدام اتحاد جماهیر شوروی گردید، حفظ و تقویت می نماید. رویزیونیسم حاکم بر شوروی، نه فقط به مرور پایه های ساختمان سوسیالیستی بنا شده به رهبری لنین را لرزان و متلاشی ساخت، بلکه اقتصاد سوسیالیستی را درهم ریخت و رابطه حزب با توده ها را از بین برد. احیاء نظام سرمایه داری در شوروی و هرج و مرج کنونی فرجام آن سیاست های رویزیونیستی می باشد.

ایران عضو خانواده جهانی بشریت است و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مدافع اتحاد جنبش کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم کارگری است. کارگران جهان یک طبقه واحد را تشکیل می دهند و هدف آنها نبرد بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خود را بخشی از این جنبش جهانی می داند.

جهت تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
A.C.P.
Postfach 120206
60115 Frankfurt am Main
Germany
Fax:00-49-221-170 490 21
E-Mail:organisation@iranian-fedaii.de
Web:www.iranian-fedaii.de